

اهمیت پژوهش‌های علمی در باره اقلیت‌های یهودی و فعالیت‌های صهیونیستی - دلیل توجه ما به این مباحث - وضع یهودیان در دنیا، طوایف یهودی و زبان‌های ایشان - یهودیان آمریکا - رواج تمایلات صهیونیستی در میان یهودیان آمریکایی - جلب پشتیبانی آمریکا از صهیونیسم - نفوذ یهود و صهیونیسم در سیاست خارجی آمریکا - یهودیان روسیه - جنبش صهیونیسم در روسیه تزاری - یهودیان در دوران سوسیالیسم - مشکل یهودیان - ایالت خودمختار یهودی نشین در شوروی - روزگار استالین و تقسیم فلسطین - تبلیغات صهیونیستی راجع به وضع یهودیان شوروی - فعالیت‌های دولت اسرائیل و سفارت آن در مسکو علیه اتحاد شوروی - یهودیان روسیه و مسأله مهاجرت به اسرائیل.

نخستین وظیفه‌ای که نمایندگان سیاسی کشورهای آزاد عرب، به حکم فریضه ملی و شغل رسمی خود برعهده دارند، زیر نظر گرفتن فعالیت‌های صهیونیستی در کشور محل مأموریت‌شان است. این کار مستلزم تحقیق در احوال یهودیان در آن کشور، میزان شرکت ایشان در جنبش صهیونیسم، نفوذشان در کشورهای که تعداد بیشتری از ایشان را در بر دارد، تأثیرشان در خط مشی داخلی و سیاست خارجی آن کشور، و از همه مهمتر، نحوه تماس‌شان با اسرائیل می‌باشد. انتقادهای بسیاری بر ما وارد می‌شود که سیاست تبلیغاتی عرب ضعیف است و دستگاه تبلیغاتی صهیونیست‌ها فعال، انکار نمی‌کنم که این انتقادها تا حد زیادی درست است، ولیکن دلایلی که انتقاد کنندگان می‌آورند، مورد قبول من نیست. گرچه اکنون نمی‌خواهم وارد این موضوع شوم، ولی دوست دارم تنها یک نکته را که پاره‌ای افراد بی‌طرف عنوان می‌کنند، با تأکید خاصی تکرار کنم و آن اینکه تبلیغات ما اغلب در اطراف مسائل عاطفی می‌چرخد و از پژوهش‌های علمی ژرف، با تأثیر فراوانی که در میان طبقات تحصیل کرده و روشنفکران دارند، مایه نمی‌گیرد. من این نکته را بارها از دوستان عرب نیز شنیده‌ام و هرچه در باره آن بیشتر می‌اندیشم، به درستی آن بیشتر پی می‌برم، چرا که پژوهش علمی دور از جنجال در باره اوضاع اسرائیل، اقلیت‌های یهودی در خارج و فعالیت صهیونیست‌ها در کشورهای پر یهود، ما را از نقاط ضعف و قدرت و شیوه‌های کار دشمن‌مان آگاه می‌سازد و برای خنثی کردن آن فرصت بیشتری به ما می‌دهد. در صحنه نبرد هیچ چیز به اندازه شناسایی کامل دشمن سودمند نمی‌افتد. هنگامی که دانشجویان دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی از من خواستند که تحت عنوان

این گفتار برایشان مطلبی تهیه کنم، بهتر دیدم که ملاحظات خود را در باره احوال یهودیان و فعالیت‌های صهیونیستی ایشان در دو کشور بزرگی که سال‌ها از عمر خود را به عنوان نماینده سیاسی کشورم در آن دو گذرانده‌ام، با صراحت بیان کنم و عمق نفوذ و تأثیرشان را در این دو کشور نشان دهم. تصادفاً این دو کشور بیشترین شمار یهودیان جهان را در بر دارند و عبارتند از ایالات متحد آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی.

دلیل توجه ما به این مبحث

نوعی که ما بدیهودیان و تحقیق در احوال ایشان داریم، نتیجه تعصب دینی یا اندیشه تعصب نژادی نیست. ما با مذهب یهودی هیچ گونه کینه‌ای نداریم و به خاطر اعتقادات کسی با او دشمنی نمی‌ورزیم. ما با صهیونیسم به عنوان یک مکتب سیاسی، به عنوان یک اندیشه ضد انقلابی و ضد بشری، به عنوان نقشه‌ای تجاوزکارانه و توسعه طلبانه، مبارزه می‌کنیم.

اسرائیل، محصول مشترک صهیونیسم و امپریالیسم است، نه ملجاء یهودیان جهان در برابر بیداد و تعصب پس مانده از قرون وسطی. نحوه تشکیل دولت اسرائیل، سیاست داخلی و خارجی آن، موضع‌گیری‌اش در برابر مسائل سیاسی جهان، ترکیب جمعیت، دادگستری، آموزش و پرورش و حتی همه قوانین مدنی اسرائیل حاکی از این است که نام «یهود» جز سرپوشی بر روی این «پل استعمار» نیست. بدین جهت است که در نبرد جاری اعراب و اسرائیل، عامل مذهب هیچ نقشی ندارد و کار ما با پیروان دین یهودی هیچ ارتباطی پیدا نمی‌کند. برخورد ما صرفاً یک برخورد سیاسی و دارای بنیادهای اقتصادی و ایده‌ئولوژیکی است. ولیکن نعل وارونه زدن کار اساسی سرمایه‌داران صهیونیست و آفرینندگان دولت اسرائیل است. اینان برای سرکوب کردن تلاش‌های آزادی‌خواهانه ما، حربه‌ای چند به‌لودرست کرده‌اند. تغیی نه یک دم و دو دم؛ بلکه دارای چندین لبه بران: اسرائیل از یک طرف کشوری است مذهبی برای جذب پیروان «مذهب» یهود و از طرف دیگر کشوری است بنیاد شده بر اساس تبعیض نژادی برای گرد هم آوردن «قوم یهود»، و بی‌شرمی بین که کشوری با چنین بنیادهای مذهبی و نژادی، در عین حال «سوسیالیست» هم هست. هیچ کشور دیگری در دنیا این حالت را ندارد.

ما، در عصری زندگی می‌کنیم که تعصبات مذهبی و نژادی دارد برای همیشه نابود و ریشه کن می‌شود. در چنین روزگاری است که سرمایه‌داران اسرائیلی می‌کوشند بار دیگر همه تعصبات زنگ‌زده و از کار افتاده را از نو به کار اندازند. از اینها یکی، حربه «آنتی سمیتیسم» است. این حربه مانند شمشیر داموکلس بالای سر هر کسی که سیاست اسرائیل و حامیان آن را نپسندد، آویزان است. کافی است کلمه‌ای علیه تجاوزکاری اسرائیل بر زبان برانید و دم خروسی را که در شرکت فعالان اسرائیلی‌ها علیه همه جنبش‌های مترقی آسیا و افریقا نمایان است، نشان بدهید تا بیدرنگ به تهمت پاک نشدنی «آنتی سمیتیسم» گرفتار آید. آنگاه شما فردی «آنتی سمیتیست» خواهید بود و دارای عقده‌های نژادی و مذهبی و «سرسپرده به پست‌ترین احساس‌های گروهی و روان ناخود آگاه جمعی...»، شما خود به خود به یک نوع جنام مخصوص به نام «آنتی سمیتیسم» مبتلا خواهید شد و چنان که می‌دانیم «آنتی سمیتیسم» به هر شکل و قالب و زیر هر لایه عقل و استدلالی که در نظر گرفته و عرضه شود، خیانتی است به جوهر روشنفکری! «آنگاه چون شما به جوهر و سرکوب روشنفکری خیانت ورزیده‌اید، بالاچار از

شما خواهند رسید و هیچ کس گوش به حرفتان نخواهد داد.

در اینجاست که باید بگویم: اکنون آنتی سمیتسم هم سلاحی است از جمله سلاح های اسرائیلی. مثل بمب های ناپالم که روی کارگران مصری و دهقانان سوری می ریزند. سلاحی مهلک، مهیب.

آنتی سمیتسم یک سوغات فرهنگی است. این سلاح را سیهیجان اروپا اختراع کردند. نخست به دست آدمکشی مانند هیتلر دادند تا میلیون ها انسان را قربانی کند و سپس از او گرفتند و به دست موشه دایان و محافل نظامی اسرائیل سپردند تا تر و خشک را با هم از سر راه خود دور کنند. در تمام طول تاریخ، در کارخانه هایی که آنتی سمیتسم ساخته می شده است، سرمایه داران یهود چون کارگرانی ورزیده مشغول کار بوده اند. امروز هر کس به هر عنوان مردم را به آنتی سمیتسم متهم می کند، دانسته یا ندانسته یکی از دو هدف را تعقیب می کند: یا می خواهد مسائل کهنه مذهبی را پیش بکشد و مردم را رنگ کند و یا اینکه می خواهد خدمتی در حق اسرائیل انجام دهد. یا مرتجع است یا همکار اسرائیل.

خیانت کار به جوهر روشنفکری، کسی است که امروز روز می گوید آنتی سمیتسم خیانتی است به جوهر روشنفکری.

ما مردم شرق زمین، مخصوصاً ما عرب ها، در این سیانه هیچ گناهی نداریم. ما نه در گذشته چیزی از ضدیت با یهود می دانستیم و نه اکنون می دانیم. ضدیت با یهود در حال حاضر یک کوره آدم سوزی است که اروپایی ها و مردم ینگه دنیا آن را فروزان نگه داشته اند تا ما عرب ها را (نه به جرم آنتی سمیتسم، بل به خاطر مبارزه با امپریالیسم) دم به دم در آن افکنند. به هر حال، صهیونیستها اصرار دارند برای لوٹ کردن دلایل و مسخ نظریات ما در برابر افکار عمومی جهانیان، از این تاکتیک استفاده کنند تا ما را به صورت گروهی متعصب و کینه توز نشان دهند که به خاطر دین و معتقدات مردم با ایشان دشمنی می ورزیم و می خواهیم مانند نازی ها ملت یهود را از روی زمین براندازیم.

یک بار در یکی از مجامع جهانی مسکو، با روزنامه نگاری انگلیسی آشنا شدم که بعداً معلوم شد یهودی و صهیونیست است. در نخستین جلسه ای که ما به هم معرفی شدیم، در حضور جمع از من پرسید: «شما چرا با اسرائیل دشمن هستید؟» من بیدرنگ گفتم: «به علت وضع جغرافیایی آن».

این پاسخ برخی از حاضران را به خنده انداخت و بعضی را متعجب کرد، ولی من قصد شوخی نداشتم. حقیقت این است که اعراب کینه ای نسبت به دین یا ملت یهود ندارند. برای عرب ها مهم نبود که یهودیان در گوشه ای از عالم، کشوری تشکیل دهند و آوارگان خود را در آن گردآورند. شاید ما برای ایشان نیز — مانند سایر ملت هایی که در مبارزه به خاطر استقلال و تعیین سرنوشت خود از حمایت ما برخوردار شدند — دست مساعدت می گشودیم. یهودیان، بجز در کشورهای عربی، در همه جای دنیا گرفتار زجر و شکنجه و کشتار دسته جمعی بوده اند. ولیکن رفع ظلم از یک ملت، به بهای وارد کردن همان ظلم بر ملتی دیگر، پناه دادن یک ملت و آواره کردن دیگری، البته مطلوبی دیگر است و هیچ وجدان پاکی آن را نمی پسندد.

یکی از روزنامه نگاران امریکایی به نام هوارد ک. اسمیت، در اوایل سال ۱۹۵۶ ضمن نامه ای که از عمان برای بنگاه رادیو نله ویزیون کولومبیا (C.B.S.) فرستاد، با بیانی کوتاه

و محکم این حقیقت را بیان کرد. هوارد اسمیت نوشت:

در اثر رفتار هیتلر با یهودیان، وجدان ما بیدار شد و متوجه شدیم که باید یک وطن ملی برای این مردم در نظر بگیریم و رنج دیدگان یهودی را در آنجا جمع کنیم. ولیکن حقیقتی سهمتر از یادمان رفت که داریم وطن دیگران را به قوم یهود می بخشیم. کسانی که یهودیان را آزار دادند، اروپایی (مخصوصاً آلمانی) بودند و ضدیت با نژاد سامی، فرآورده ای بود که در امریکا و انگلیس و دیگر کشورهای اروپایی پرورش یافت و هرگز در کشورهای عربی — که خود نیز سامی هستند — مجال خودنمایی نداشت. بدین ترتیب، ما تصمیم گرفتیم که خود را از شرمندگی وجدان برهانیم ولی ملت های عرب را وادار کردیم که حساب ما را بپردازند!

وضع یهودیان در دنیا: طوایف یهودی و زبان های ایشان

تعداد یهودیان جهان به حدود ۱۳ میلیون نفر می رسد که در هر سه قاره جهان پراکنده اند. بیشتر یهودیان در قاره امریکا هستند و نحوه پراکندگی ایشان در دنیا چنین است: امریکای شمالی ۶ میلیون نفر، امریکای جنوبی ۷۰۰ هزار، اروپا ۳۰۰ هزار، آسیا ۲۱۲۶۰۰۰ هزار، آفریقا ۵۰۰ هزار، و استرالیا و نیوزلند حدود ۷۲ هزار نفر.

کشوری که بیشترین شمار یهودیان در آن ساکنند، ایالات متحده است که ۵۶۱۲۰۰۰ نفر یهودی، یعنی ۸ درصد یهودیان جهان در آن می زیند. پس از آن اتحاد جماهیر شوروی است که شمار یهودیانش به حدود ۳ میلیون تن می رسد، پس از آن فرانسه با حدود ۵۰۰ هزار، آنگاه انگلیس و آرژانتین هر کدام با ۴۰۰ هزار نفر و سپس کانادا با تقریباً ۳۵۰ هزار تن یهودی!

دیده می شود که یهودیان در همه کشورهای، به جز در کشور اسرائیل، به صورت اقلیت به سر می برند؛ برخی از مورخان علوم اجتماعی، این گونه اقلیت ها را «اقلیت های کلاسیک» نام نهاده اند.

یهودیان عموماً به دو طایفه مشخص تقسیم می شوند، نخست «سفاردیم» که یهودیان اسپانیا و پرتغال از این طایفه نسب می برند، و دیگر «اشکنازیم» که یهودیان آلمان و آلمانی نژاد ساکنند یهودیان لهستان و بیشتر یهودیان روسیه را در بر می گیرد. علت نامگذاری اخیر این است که واژه «اشکناز» به زبان عبری جدید به معنی «آلمان» است و یاء برای نسبت و سیم برای جمع.

طایفه «سفاردیم» در حال حاضر شامل یهودیان کشورهای اسلامی نیز می شود و علتش این است که اینان از مهاجران اسپانیایی تأثیر بسیار پذیرفته اند و گذشته ای مشترک در زیر لوای دولت اسلامی داشته اند و بنابراین سنت های اجتماعی و دینی شان با یکدیگر شباهت بسیار برده است.

سیان این دو طایفه از دیرباز رقابت و دشمنی برقرار بوده است. یهودیان پرتغال و اسپانیا خود را از اشکنازی ها برتر و پاک نژادتر می شمردند و در پرستش گاه ها با ایشان در

۱- Alfred M. Lilienthal, *There Goes The Middle East*, New York, 1957.

۲- *American Jewish Year Book*, New York, 1965.

نمی‌آمیخته‌اند. نیز دختران خود را به زنی به اینان نمی‌داده‌اند. این تفرقه تا قرن هفدهم ادامه داشت و طبقات سرفه تنها از میان یهودیان سفارديم برسی‌خاستند. فقط از اوایل قرن هجدهم بود که پاره‌ای افراد و گروه‌های یهودی از اروپای خاوری و سیانه توانستند حقوقی برابر با سفارديم به دست آورند. اما اکنون قضیه در اسرائیل برعکس است. اسرائیل که مملکتی نژادی، مذهبی (دارای تعصبات مذهبی و تبعیض نژادی هر دو) است. میان پیروان خود نیز تبعیضی قائل است. یهودیان اروپایی در شرقی‌ها (سهاجران یمن، فدراسیون افریقا، هند) با نظر تحقیر سی‌نگرند و چون از نظر فرهنگی و اجتماعی از ایشان پیشرفته‌ترند، ایشان را خوار سی‌دارند. نگاهی به ترکیب اجتماعی و سیاسی اسرائیل نشان سی‌دهد که پست‌های نخست - وزیر، وزارت، نمایندگی پارلمان، سفارت، مناصب مهم اداری و اجرایی و نظامی در انحصار یهودیان اروپایی است و حتی به حکم مامیت کاپیتالیستی کشور، یهودیان آسیایی و افریقایی در اسرائیل با همان محرومیت و تحقیر روبرو هستند که سیاه‌پوستان در ایالات متحد آمریکا. طایفه سفارديم در اروپا به زبان اسپانیولی سخن سی‌گوید، ولی اشکنازیم از زبان «ییدیش» استفاده سی‌کند که زبان یهودیان آلمان است. این زبان اساساً زبان آلمانی مستعمل در قرون وسطی بود که قهراً بسیاری از واژه‌های عبری و غیر عبری بر آن وارد گشته و آن را از اصل آلمانی خود برگردانده بود. بعدها از این زبان - به اقتضای اوضاع محلی و زبان‌های محیط - لهجه‌ها و زبان‌های دیگری پدید آمد.

زبان «ییدیش» را در گذشته با حروف عبری سی‌نگاشتند و اکنون نیز با اندک تغییراتی چنین سی‌کنند. یهودیان در لهستان، از ییدیش زبانی ادبی ساختند و ادبی دینی و توده‌ای از آن فراهم آوردند. با این حال، زبان عبری سیان یهودیان لهستان و روسیه در کنار «ییدیش» باقی ماند، گرچه به صورت زبان کتابت و نه زبان گفتگو.

یهودیان آمریکا

ایالات متحد آمریکا مرکز بیشترین تجمع یهودیان دنیا است. تاریخ زندگی ایشان در آمریکا بیش از سیصد سال نیست و این مدت را برای ملت‌های کهنسال مانند یهود نمی‌توان مدتی چندان دراز نامید. گفته سی‌شود که تنی چند از یهودیان در سفر دور و دراز کریستف کلمب، که منتهی به کشف قاره آمریکا شد، او راه‌راهی سی‌کرده‌اند. امروز یهودیان بزرگ‌ترین اقلیت غیر مسیحی ایالات متحد هستند. بر طبق جدول تقریبی زیر، شمار یهودیان آمریکا بر اثر امواج پیاپی مهاجرت، رو به فزونی نهاد^۳:

سال	شمار یهودیان	سال	شمار یهودیان
۱۷۹۰	۳۰۰۰	۱۹۰۰	۱۰۰۰۰۰
۱۸۴۰	۱۵۰۰۰	۱۹۱۴	۳۰۰۰۰۰
۱۸۵۰	۵۰۰۰۰	۱۹۲۸	۴۰۲۳۸۰۰۰
۱۸۸۰	۲۵۰۰۰۰	۱۹۴۳	۵۰۱۹۹۲۰۰

۳- Samuel Halperin, *The Political World of American Zionism*, Detroit, 1961, P. 47.

به استناد آمار رسمی سال ۱۹۳۰، تعداد ۱۰۰۰۰۰۰ نفر از یهودیان آمریکا در پرسش‌نامه‌های آماری نوشته‌اند که زبان اولی‌شان «ییدیش» است، ولی پس از ده سال با اینکه شمار ایشان بیشتر شده بود، کسانی که زبان اولی خود را ییدیش نوشتند، به رقم ۱۰۰۰۰۰۰۰ تنزل کرد^۴.

اکثریت نزدیک به اتفاق یهودیان آمریکایی از اروپا آمدند و در شهرهای بزرگ یا متوسط سکنی گزیدند. کسانی که به روستاها رفته یا به کشاورزی پرداخته باشند، بسیار کمند. تحقیق مؤسسه جمعیت آمریکا راجع به اجتماعات دینی ایالات متحد نشان سی‌دهد که در سال ۱۹۳۶ تعداد ۴۱۷۷۰۰۰۰ نفر یهودی در این کشور سی‌زیسته‌اند که ۴۰۰۰۰۰۰۰ در ۶۶۷ شهر بزرگ بوده‌اند و بقیه به صورت اجتماعات پراکنده در گوشه و کنار کشور^۵.

همین تحقیق نشان سی‌دهد که ۷۸ درصد از همه یهودیان آمریکا در ۱۴ شهر بسیار بزرگ آمریکایی زندگی سی‌کرده‌اند. نحوه استقرار جغرافیایی یهودیان، نتایج سیاسی مهمی به بار آورد و موجب شد که در چندین منطقه، اقلیت یهودی به صورت یک نیروی سیاسی گرانسنگ درآید. اگر یهودیان در سراسر ایالات متحد سی‌پراکنده، چنین نتیجه‌ای به دست نمی‌آمد، زیرا در این صورت نیروی سیاسی و آراء‌شان برابر نسبتشان به کل جمعیت کشور، یعنی تقریباً سه درصد سی‌بود.

از طرف دیگر، متراکم شدن یهودیان در پاره‌ای مناطق، موجب گشت که در مناطق دیگر ضعیف شوند و حتی در پاره‌ای مناطق، احساسات خصومت‌آمیز علیه ایشان رو به فزونی نهاد. تمرکز یهودیان در پاره‌ای نواحی همچنین مربوط به گسترش فعالیت‌های صهیونیستی در آن جای‌ها بود و بر اساس نقشه‌های دقیق سازمان‌های صهیونیستی برای جذب هرچه بیشتر یهودیان صورت پذیرفت که منجر به تقویت این سازمان‌ها و تسهیل کار ایشان در حملات جمع‌آوری کمک و اعانه گردید. بدین ترتیب، کوشش‌های فراوان در مناطبی اندک متمرکز گشت و از پراکنده شدن آن در سرزمینی پهناور مانند ایالات متحد جلوگیری به عمل آمد.

متراکم اجتماعات انبوه یهودی در پایتخت‌ها و شهرهای بزرگ، قدرت کارآیی سازمان‌های صهیونیستی را بالا برد و به علت فراوانی وسایل تبلیغ مانند روزنامه‌های محلی یهود، و مؤسسات یهودی از قبیل کشت‌ها و مدارس دینی و مراکز دیگری از قبیل باشگاه‌ها و کلوب‌ها، اسکان ارتباط هرچه بیشتر یهودیان با یکدیگر فراهم آمد، که اگر در سراسر کشور پراکنده سی‌بودند یا به روستاها رو سی‌آوردند، از این موفقیت نیز محروم سی‌بودند.

توامت فعالیت صهیونیستی در میان یهودیان آمریکا

تقریباً تا سال‌های جنگ جهانی دوم، بیشتر یهودیان آمریکا گرایش به اندیشه جذب و تحلیل در جامعه آمریکایی بودند و صهیونیست‌ها بیش از ۵ درصد همه یهودیان این کشور را تشکیل نمی‌دادند. بقیه یا نسبت به آن بی‌تفاوت یا مخالف بودند. علت این بود که بیشتر یهودیان

۴- Abraham G. Duker, *Workshop in Jewish Community Affairs' Course I: The American Jewish Community: Its History and Development*. New York, American Jewish Congress, n. d. (C. 1953), P. 14. ۵- Ibid.

وارد بر اسرئیل از طبقه تحصیل کرده و تعلیم یافته بودند و انگیزه مهاجرتشان یا فرار از قهر اجتماعی کشورهای اولیه‌شان بود یا مانند میلیون‌ها مهاجر دیگر از سراسر جهان، به خاطر کسب روزی به ایالات متحد می‌شتافتند. این یهودیان، در بحبوحه زندگی جدید - در ابتدای مبارزه برای تأسیس زندگی، تضمین آینده و تحقق بخشیدن به آرزوهای ثروت‌اندوزی دیرینه خود نیازی به این نمی‌دیدند که اندیشه مهاجرتی جدید را مطرح کنند، وضع‌شان هم چنان بد نبود که امیدی به فعالیت‌های سیاسی داشته باشند. بنابراین بهتر آن دیدند که در میان اهالی تحلیل روند. به همین بسنده کردند که جامعه‌ای دینی - و نه قومی - شناخته شوند.

این وضع مایه نگرانی روزافزون سردمداران صهیونیسم گشت، زیرا روز به روز بر شمار یهودیان اسرئیل می‌افزود و نسبت آن به یهودیان دنیا بیشتر می‌شد. وانگهی دومین بند اساسنامه صهیونیستی «هرتزل» می‌گفت که باید پشتیبانی یهودیان عالم را نسبت به این اندیشه برانگیخت. به همین جهت مایشین تبلیغات عظیم سازمان صهیونیسم به کار افتاد تا هر چه بیشتر از یهودیان اسرئیلی را به خود جلب کند. «کمیته اجرایی فلسطین» گروهی از مبلغان خود را که «شلیخیم» خوانده می‌شدند - به اسرئیل فرستاد تا یهودیان این کشور را قانع کنند که صهیونیسم سیاسی تنها راه حل مشکل جهانی قوم یهود، در آن روزگار می‌باشد. دلیل اساسی این مبلغان برای جلب یهودیان اسرئیل به سوی صهیونیسم، این بود که یهودیان بیچاره اروپایی که در زیر چکمه‌های هیتلر دست و پا می‌زدند، نیازمند عطف توجه برادران خود هستند تا برای رهایی‌شان از آن جهنم سوزان در اندیشه پناهگاهی باشند.

این استدلال سخت‌کارگر افتاد. هنوز جنگ به پایان نرسید که شمار صهیونیست‌ها در میان یهودیان اسرئیلی دوبرگشت. در دوره بعد از جنگ، محال بود که یک یهود اسرئیلی بتواند بدون ازدست‌دادن احترام خود در میان یهودی‌ها، کلمه‌ای علیه صهیونیسم بر زبان زانده.

جلب پشتیبانی امریکا از صهیونیسم

اما سازمان صهیونیسم به این پایه دلخوش نگشت و جلب یهودیان اسرئیل را کافی ندانست، بلکه دست به تلاش‌هایی گسترده زد که پشتیبانی سراسر سازمانهای اجتماعی و سیاسی اسرئیل را به سوی خود کشاند. صهیونیست‌ها عقیده داشتند که امپراطوری بریتانیای کبیر رو به زوال است و رهبری دنیای سرمایه‌داری پس از جنگ به دست اسرئیل خواهد افتاد. بنابراین باید برای تحقق بخشیدن به آرمان تشکیل دولت یهودی در فلسطین، از ایالات متحد مدد گرفت.

صهیونیست‌ها با همتی شگرف در راه رسیدن به این هدف خطیر کوشیدند. برای نزدیک شدن به مقصود، بایستی در سه زمینه فعالیت می‌شد: جلب پشتیبانی افکار عمومی اسرئیلی‌ها در مرحله نخست، تأثیر بر کنگره در مرحله دوم و قبضه کردن دولت در مرحله بعدی.

وظیفه جلب پشتیبانی افکار عمومی ملت اسرئیل به «انجمن ویژه صهیونیسم امریکا» سپرده شد. این انجمن ۷۶ نمایندگی و ۳۸۰ کمیته محلی در ایالات و مناطق مختلف تشکیل داد. علاوه بر این، دو انجمن دیگر به نام‌های «انجمن اسرئیلی فلسطین» و «انجمن مسیحی

۶- Alan R. Taylor, *Prelude to Israel*, London, 1961, P. 77.

مسائل فلسطین» برای تبلیغ سران کلیسای پروتستان، تشکیل گردید.^۷

علاوه بر این، صهیونیست‌ها برای کسب پشتیبانی روزنامه‌نگاران و سایر گردانندگان وسایل ارتباط جمعی، دست به تلاش‌های پیگیری زدند، زیرا می‌دانستند که مؤسسات تبلیغاتی چه نقش عظیمی در باورسازی در میان اسرئیلی‌ها دارند. بدین ترتیب حمله تبلیغاتی گسترده‌ای آغاز شد که در سال ۱۹۴۳ به اوج شدت خود رسید. غرض از این حمله، وارد کردن اندیشه صهیونیسم سیاسی در همه روزنه‌های زندگی اسرئیل بود. صهیونیست‌ها پس از آن فعالیت‌های بسیار تندید را برای تماس با اتحادیه‌های کارگری، پارلمان‌های محلی در ایالات مختلف و اعضای دو حزب جمهوری خواه و دموکرات، آغاز کردند. در نتیجه ۳۳ پارلمان ایالتی، قوانینی به سود صهیونیسم گذراندند و «کنگره سازمان‌های صنعتی» و «اتحادیه کارگران امریکا» نیز تصمیمات مشابهی گرفتند.^۸ در انتخابات سال ۱۹۴۴ - در اثر تبلیغات صهیونیستی - هر دو حزب شعارها و برنامه‌هایی به سود صهیونیسم ارائه دادند.

بدین‌گونه آلیاژ سرکب از کوشش صهیونیست‌ها و بی‌خبری مردم امریکا از معنی و مفهوم حقیقی صهیونیسم، محصول دلخواه به بار آورد و محبت سراسری مردم امریکا را نسبت به این سازمان سیاسی جلب کرد. علاوه بر این عاملی منفی نیز وجود داشت که عبارت بود از غیاب یا ضعف تبلیغات عربی، زیرا عرب‌ها در مقابل تبلیغات صهیونیستی، تبلیغاتی نداشتند و اسرئیلی‌های عرب‌نژاد، در مناطق خاصی متمرکز نشدند و شمارشان نیز که رقمی قابل توجه است، هرگز به شمار یهودیان اسرئیل نرسید.

در مورد کنگره نیز فعالیت‌های مشابهی صورت گرفت. نخستین آثار تبلیغات متمرکز بر کنگره در سال ۱۹۴۲ ظاهر شد که ۶۷ تن از سناتورها و ۱۴۳ تن از اعضای مجلس نمایندگان امریکا به «انجمن اسرئیلی فلسطین» پیوستند و چندی بعد، یک سوم سناتورها قطعنامه‌ای را که ۱۵۰۰ تن از شخصیت‌های معروف امریکا نوشته بودند، امضا کردند. این قطعنامه خواستار تشکیل یک ارتش یهودی می‌شد. از اینجا معلوم می‌شود که پشتیبانی همیشگی امریکا از صهیونیسم بین‌المللی بر طبق اراده رئیس جمهوری انجام نمی‌شود بلکه از فشار دائمی کنگره و ساهیت سازمان سیاسی اسرئیل سرچشمه می‌گیرد.^۹

فعالیت‌های مداوم صهیونیست‌ها برای تأثیر گذاشتن بر انتخابات عمومی و خریدن اعضای کنگره، اثری مزدوج به بار آورد، چرا که هر دو حزب رفته رفته کوشیدند برنامه‌هایی به نفع صهیونیسم ارائه کنند و چون می‌دیدند در پاره‌ای از ایالات مهم امریکا آراء یهودیان اثری قطعی در نتیجه انتخابات دارد، کار را به مسابقه در جلب نظر یهود کشاندند. صهیونیست‌ها نیز از این سوی چنان نفوذی کسب کردند که هیچ حزبی جرأت نکرد پشتیبانی خود را از ایشان دریغ دارد.

مسأله جلب پشتیبانی حکومت و مقامات عالی اجرایی کشور، از طرف سازمان صهیونیسم

۷- مأخذ سابق. ۸- مأخذ سابق.

۹- George E. Kirk, *The Middle East in war*, London, 1953, P. 247.

۱۰- درباره نقش کنگره، نگاه کنید به کتاب نقش کنگره امریکا در فاجعه فلسطین، نوشته دکتر فاضل محمد، ۱۹۶۴، بنیاد.

به «وایزمن» واگذار شد که در قانع کردن مخاطب خود قدرتی داشت و در کار تماس با سیاستمداران بزرگ، تجربه‌ای طولانی. وایزمن در ضمن جنگ سه بار به آمریکا مسافرت کرد و هر بار مجدانه کوشید که برای پشتیبانی از صهیونیسم، تعهداتی از آمریکایی‌ها بستاند. وایزمن با پرزیدنت روزولت نیز ملاقات کرد ولی معلوم شد که این مرد، گرچه به هیچ روی مخالف صهیونیسم نیست، ولی توجه خاصی هم بدان ندارد و در مورد مسائل فلسطین خواهان راه حلی است که یهود و عرب هر دو را خشنود گرداند.

گرچه صهیونیست‌ها از تماس با روزولت طرفی برنمیستند، ولی در زمان این سنت را بر جای گذاشتند که سیاست آمریکا در خاورمیانه را باید از طرفی تحت تأثیر قرار داد. این شیوه در زمان ریاست هاری ترومن، سوده‌های فراوان به بار آورد، زیرا همین که این مرد پس از روزولت از طرف کارتل‌ها روانه کاخ سفید شد، مقام جمهوری آمریکا نیز همصد با کنگره و افکار عمومی ملت، خواستار تشکیل دولتی مستقل برای سازمان صهیونیسم گشت.^{۱۱}

نفوذ یهود و صهیونیسم در سیاست خارجی آمریکا

پس از آنکه سازمان صهیونیسم توانست اکثریت یهودیان آمریکا را وارد صفوف خود کند و آنگاه ملت، کنگره و حکومت آمریکا را به پشتیبانی از خود وادارد، نتیجه کارش در سیاست خارجی و روابط بین‌المللی آمریکا، به خصوص در خاورمیانه، به روشنی آشکار شد. نفوذ صهیونیستی در دستگاه‌های دولتی آمریکا تا بدان پایه رسید که ایالات متحد را به صورت افزاری برای اعمال فشار در جهت خواسته‌های صهیونیسم، در آورد.

بدین‌سان در تابستان سال ۱۹۴۰، هاری ترومن اولین گام را به سود صهیونیسم جهانی برداشت و از نخست‌وزیر انگلیس کلمنت اتلی خواست که یکصد هزار تن از یهودیان بریتانیا را اجازه مهاجرت به فلسطین دهد.

سال بعد - ۱۹۴۶ - سوعد انتخابات کنگره بود و صهیونیست‌ها این فرصت را غنیمت شمردند و دست به کار شدند. عوامل صهیونیسم به ترومن رساندند که «دیوئی» کاندیدای جمهوری خواهان، در نظر دارد مطالبی به نفع صهیونیسم اظهار کند و در همان حال از طریق اعضای حزب دموکرات بر وی فشار آوردند که در این جبهه نیز وارد نبرد شود. بدین‌سان، دو حزب بزرگ آمریکا برای جلب آراء یهودیان به رقابت برخاستند.

در همین سال، کنگره مشغول بررسی لایحه‌ای بود که بر اساس آن آمریکا می‌بایست مبلغ ۳۰۷۵۰۰۰۰۰ دلار به انگلستان وام بدهد. به همین جهت به محض اینکه بوین Bevin وزیر امور خارجه انگلیس مخالفت خود را با مهاجرت یکصد هزار یهودی به فلسطین، اعلام کرد، اعضای صهیونیست کنگره شروع به تهدید انگلستان کردند که در تصویب لایحه پرداخت وام کارشکنی خواهند کرد. این تهدید به زودی کارگر افتاد و دولت انگلیس را واداشت که از موضع خود عقب‌نشینی کند و سیاسی ستمایل به صهیونیسم اتخاذ کند.^{۱۲}

۱۱- Alan R. Taylor, (Ibid).

۱۲- آقای بوین بعدها از این پیشامد اظهار گله کرد که برای مشکل فلسطین می‌شد راه حلی عربی - یهودی در نظر گرفت ولی ترومن به اقتضای خط مشی حزب خود در جریان مداخله کرد و گفت: «اگر یک مشکل جهانی ما انتخابات عمومی آمریکا ارتباطی پیدا کند، نمی‌توان به سادگی راه حلی برای آن یافت».

پس از آنکه بریتانیا خود را از فلسطین کنار کشید و از سازمان ملل متحد خواست که موضوع را در دستور کار مجمع عمومی خود قرار دهد، فقط نفوذ ایالات متحد - بر اثر فشار داخلی صهیونیسم آمریکا - بود که قطعنامه تقسیم فلسطین را به آن صورت ننگین به تصویب رسانید. شیوه تصویب قطعنامه به‌راستی ننگین بود. به عنوان شاهد باید توجه داشت که کشورهای هائیتی، لیبیا، چین، حبشه، یونان و فیلیپین قبلاً مخالفت خود را با تقسیم فلسطین اعلام داشته بودند و حتی نمایندگان هریک در مخالفت با تقسیم سخنرانی‌هایی در مجمع عمومی کرده بودند. ولی باشین تهدید و ارباب صهیونیسم بی‌درنگ به کار افتاد و هر یک از دولت‌های مذکور از طریق ایالات متحد، بر سر یکی از مسائل حیاتی متعلق به سرنوشت کشورشان، مورد تهدید قرار گرفتند و از ایشان خواسته شد که از راه رفته باز آیند یا از دادن رأی خودداری کنند، و چنین شد. در این میان تنها یونان بود که از ارباب نهراسید، تقسیم را نپذیرفت و بر ضد آن رأی داد. سلت‌های عربی باید این موضوع را به خاطر بسپارند و حق یونان را بشناسند.

شیوه‌های ارباب‌آسیر صهیونیست‌ها برای ایراد فشار بر آمریکا و سایر دولت‌ها، که به هر حال از انظار پنهان نماند، انتقادات سخنی را علیه ایشان برانگیخت. به همین جهت، وایزمن در تاریخ ۲۷ نوامبر ۱۹۴۷ ضمن نامه‌ای که برای ترومن نوشت، اظهار تعجب کرد که چرا باید مقامات سیاسی واشنگتن عموماً صهیونیست‌ها را به ایجاد رعب و وحشت متهم کنند، حال آنکه به نظر وی هیچ دلیلی برای اتهامات وجود نداشته است. وایزمن می‌گفت:

در واشنگتن شایع شده است که نمایندگان ما علیه پاره‌ای هیأت‌های نمایندگی دست به کارهای ناشایست زده و بدین ترتیب از حدود وظیفه خود تخطی کرده‌اند. من در مورد افراد غیر مسئول نمی‌توانم چیزی بگویم، ولی تا آنجا که به نمایندگان ما مربوط می‌شود، به شما - پرزیدنت عزیزم - اطمینان می‌دهم که این تهمت‌ها هیچ دلیلی ندارد. نمایندگان ما با همه اعضای سازمان ملل تماس‌هایی بسیار محدود گرفته و حقایق امر را آن‌چنان که هست، برای ایشان تشریح کرده‌اند و البته به هیچ وجه از حدود تفهیم مشروع و معتدل قضیه، فراتر نرفته‌اند.^{۱۳}

ولی ترومن خود در کتاب خاطراتی که پس از پایان ریاستش انتشار داد، خلاف این مطلب را ثابت کرد. ترومن نوشت:

حقیقت این است که نه تنها بر دوایر سازمان ملل متحد به صورتی بی‌مانند اعمال فشار می‌شد، بلکه کاخ سفید نیز در معرض فشار مداوم قرار داشت. من به یاد ندارم که هرگز در زندگی چنین فشاری بر من وارد آمده باشد. اصرار گروهی از رهبران افراطی سازمان صهیونیسم - که تحت تأثیر انگیزه‌های سیاسی قرار گرفته بودند و خود نیز به تهدید و ارباب سیاسی پناه می‌بردند، سرا سخت پریشان و آشفته کرده بود. برخی از این رهبران پیشنهاد می‌کردند که ما دولت‌های آزاد و مستقل را برای رأی دادن به نفع صهیونیسم تحت

۱۳- خاطرات ترومن، نیویورک، ۱۹۶۵، ج ۲، ص ۱۵۸.

پس از پذیرش تقسیم، تنها وظیفه‌ای که بر عهده صهیونیستها باقی ماند، وادار کردن ایالات متحد به شناسایی اسرائیل بود. این کار پس از فشارهایی که از هرسوی بر حکومت امریکا در جریان تقسیم و دیگر جریان‌ها وارد آمده بود، چندان اشکالی به بار نیاورد. بگذارید این جریان را از زبان «ترومن» بشنویم:

اکنون که یهودیان خود را برای اعلان تشکیل دولت آماده کرده بودند، من نیز تصمیم گرفتم که به سود ایشان وارد عمل شوم و دولتشان را به رسمیت بشناسم. به همین جهت، به یکی از کارسندان خود دستور دادم که جریان را به وزارت امور خارجه و از آنجا به «اوستن» نماینده امریکا در سازمان ملل، اطلاع دهد. سی دقیقه بعد، یعنی درست ۱۱ دقیقه پس از تشکیل دولت اسرائیل، شاورمطبوعاتی من «چارلز روس» اعلامیه‌ای را برای نمایندگان جراید خواند که می‌گفت: امریکا به طور کامل حکومت سوقت اسرائیل را به رسمیت شناخته است.^{۱۵}

پس از تشکیل دولت اسرائیل نیز، چنان که می‌دانید، کمک‌های مالی و نظامی امریکا سخاوتمندانه به سوی این کشور سرازیر گشت و تجاوز ناروای صهیونیست‌ها به حقوق اعراب فلسطین، دم به دم از تأیید ایالات متحد برخوردار گشت. اینکه بینیم یهودیان در اتحاد جماهیر شوروی چه وضعی دارند.

یهودیان روسیه

اتحاد جماهیر شوروی از نظر شمار یهودیان، دومین کشور عالم است. آخرین سرشماری رسمی که به سال ۱۹۵۹ در این کشور انجام شده^{۱۶}، نشان می‌دهد که در این کشور ۳,۲۶۸,۰۰۰ نفر یهودی زندگی می‌کنند. ولی پاره‌ای از تخمین‌های غیر رسمی منابع یهودی نشان می‌دهد که شمارشان به سه یا سه میلیون و پانصد هزار تن می‌رسد. به استناد سرشماری مذکور، یهودیان ۱/۱ درصد مجموع مردم شوروی را تشکیل می‌دهند.

در عهد تزاری شمار یهودیان روسیه به پنج میلیون تن برآورد می‌شد و این رقم نیمی از یهودیان عالم را در آن روزگار تشکیل می‌داد. علت کاهش یهودیان در روسیه این بود که نیمی از این مردم در مناطقی ساکن بودند که پس از جنگ دوم به لهستان واگذار شد. عده بی‌شماری نیز در مناطقی می‌زیستند که به چنگ آلمان‌ها افتاد و بسیاری از ایشان مانند سایر یهودیان در سال‌های جنگ به دست نازی‌ها کشته شدند. همچنین پس از روی کار آمدن دولت سوسیالیستی در روسیه، دسته‌های بزرگی از یهودیان به ایالات متحد کوچیدند.

یهودیان اتحاد شوروی در جمهوری‌های مختلف از کرانه‌های دریای بالتیک گرفته تا مرزهای لهستان، اقیانوس آرام و سرزمین‌های چین - پراکنده هستند، ولی منطقه‌ای که یهودیان بیش از دیگر جای‌ها هستند، منطقه اوکراین است و بیشتر یهودیان این پهنه در

۱۴- مأخذ سابق، ص ۱۵۸. ۱۵- مأخذ سابق، ص ۱۶۴.

۱۶- نتیجه سرشماری در شماره مورخ ۴ فوریه ۱۹۶۰ روزنامه پراوا منتشر شده است.

شهرهای بزرگ سر می‌کنند.

شهری که بیشترین تعداد یهودیان شوروی را در بر دارد، شهر مسکو پایتخت کشور است که به استناد همه برآوردهای آماری، دومین شهر یهودی‌نشین جهان است. نخستین شهر نیویورک است، و در اتحاد شوروی پس از مسکو، شهر کیف پایتخت جمهوری اوکراین، آنگاه «اودسا» بندر شوروی در دریای سیاه و سپس شهر بیروبیجان پایتخت ایالت خودمختار یهودی نشین است. شهر اخیر ۸۵ هزار یهودی دارد و در باره وضع آن بعداً سخن خواهیم گفت.

علاوه بر کیف و اودسا، اقلیت‌های بزرگ یهودی در دیگر شهرهای اوکراین از قبیل «سینسک» و «نن‌گراد» و جز آن، دیده می‌شوند. در شهر بخارا نیز که بزرگترین شهر اسلامی اتحاد شوروی است - یک اقلیت یهودی بسیار قدیمی، مرکب از حدود ۲ هزار تن، تاکنون سکونت دارد.

یهودیان شوروی در هر کار و پیشه‌ای فعالیت دارند، گرچه به طور کلی، رغبتی به کارهای سخت جسمانی نشان نمی‌دهند. یهودیان پیش از انقلاب اکثراً متوجه کارهای بازرگانی و فعالیت‌های اقتصادی بودند ولی پس از انقلاب که نظام سوسیالیستی فعالیت فردی را از میان برد، رو به کارهای دیگر آوردند. اکنون یهودیان این کشور در زمینه طب، علوم طبیعی، موسیقی، تئاتر و سینما تسلط خاصی دارند. چون بیشتر یهودیان در شهرهای بزرگ زندگی می‌کنند، به ندرت می‌توان در کارهای کشاورزی از ایشان فعالیت دید.

آیین یهودی از طریق یهودیان «خزر» که در قرن هفتم تا دهم بر منطقه پهناوری از سرزمین روسیه بین دریای خزر و دریای سیاه تسلط داشتند، به اسلاوها و دیگر ملل روسیه سرایت کرد. ولی بیشتر یهودیان شوروی از مهاجران آلمانی، که در قرن پانزدهم زیر فشار آلمان‌ها مجبور به مهاجرت دسته جمعی شدند، نسب می‌برند. اینان اکثریت یهودیان اتحاد شوروی را تشکیل می‌دهند و همگی از طایفه «اشکانازی» هستند.

علاوه بر این، چهار مجموعه کوچک دیگر، با مشخصات نژادی گوناگون می‌توان در اتحاد شوروی مشاهده کرد. نیاکان اینها در روزگارهای باستانی یا در قرون وسطی از خاور نزدیک به سرزمین روسیه مهاجرت کرده‌اند و اعقاب شان امروز به نام‌های زیر خوانده می‌شوند:

۱- «یهودیان شرقی» یا «کوهستانی»، که قدیمی‌ترین ساکنان منطقه قفقاز هستند و شمارشان در سرشماری سال ۱۹۲۶ به حدود ۲۶ هزار تن می‌رسید. اینان به زبان «تاتی» که لهجه‌ای تحریف شده از زبان فارسی است، سخن می‌گویند.

۲- «یهودیان گرجی» که در سال ۱۹۲۶ به حدود ۳ هزار تن می‌رسیدند. در اتحاد شوروی، این یهودیان بیش از همه به آیین یهودی پای بند هستند.

۳- «یهودیان بخارایی»، که از جمله قدیمی‌ترین یهودیان روسیه هستند و تعدادشان ۲۰ هزار نفر است و در آسیای سیاه سکونت دارند. زبان اینان تاجیکی یا ازبکی است و گفته می‌شود که اینان از اعقاب یهودیانی هستند که تیمور لنگ در قرن چهاردهم از عراق به این منطقه کوچانید.

۴- «یهودیان کریمه»، که در میان یهودیان شرقی کوچک‌ترین اقلیت هستند و پس از جنگ جهانی دوم تقریباً رو به انقراض نهادند.

جنبش صهیونیسم، نخستین بار میان یهودیان روسیه پدیدار شد. تاریخ پیدایش این حرکت به ده‌ها سال پیش از روی کار آمدن حکومت سوسیالیستی در این کشور می‌رسد.

امروز چنین معروف است که آن یهودی اتریشی (تئودور هرتزل) نخستین داعی صهیونیسم بود و کتاب معروف او **دولت یهودی** که در سال ۱۸۹۶ به چاپ رسید، اولین دعوتی بود که برای تشکیل چنین دولتی انجام می‌شد. خلاصه اینکه صهیونیسم تنها پس از کنگره ۱۸۹۷ شهر بال سویس به عنوان جنبشی جهانی شناخته شد. حقیقت این است که احساسات صهیونیستی سال‌ها پیش از آن در میان یهودیان روسیه ظهور کرد و توسعه یافت.

البته جای تعجب هم نیست، زیرا در قرن نوزدهم روسیه دارای بیشترین تعداد یهودیان جهان بود و احساسات ضد یهودی در این کشور رواج فراوان داشت. سیاست دولت تزار سال ۱۹۰۵ ایجاب می‌کرد که خشم سراسری مردم به مبرای فیدیت با نژاد ساسی افتد و به همین جهت در کار آموزش، سکنی، مالکیت زمین و اشتغال در کارهای دولتی، میان یهودی و غیر یهودی تفاوتی محسوس بود. نتیجه این سیاست، مهاجرت‌های وسیع یهودیان به آمریکا مخصوصاً در دوران حکومت‌های ارتجاعی مانند نیکلای اول، الکساندر سوم و نیکلای دوم بود. با این حال، دولت در فعالیت سازمان‌های صنفی یهودیان دخالتی نمی‌کرد.

به این ترتیب، تجاوز به حقوق یهودیان در روسیه تزاری و کشتارهای دسته جمعی یهود در سال ۱۸۸۱ در اوکراین، از جمله مهم‌ترین عواملی بود که شعارهای نژادی و افکار صهیونیستی را در میان یهودیان روسیه بیش از دیگر یهودیان رایج کرد.^{۱۷}

در عین حال، «ال عازار بن یهودا» حتی پیش از این کشتارها اندیشه تأسیس وطن ملی یهود در فلسطین را مطرح کرده بود^{۱۸}: با اینکه تئودور هرتزل خود، فلسطین را به عنوان تنها محل اجتناب‌ناپذیر تشکیل دولت یهودی مورد نظرش تعیین نکرده بود، او گفته بود: «هرچه به ما بدهند و افکار عمومی یهودیان بپذیرد، قبول خواهیم کرد». هرتزل فلسطین را فقط به عنوان یکی از احتمالات و آرزوئین را به عنوان احتمالی دیگر مطرح کرده بود. گرچه از مقایسه او معلوم می‌شود که فلسطین را ترجیح می‌داده است.^{۱۹}

اما نخستین کسی که به طور آشکار از جنبش ناسیونالیستی یهودیان روسیه پرده برداشت و پیشنهادهایی معین ارائه داد، لیوینسکر بود که در سال ۱۸۸۲ کتابی به نام «آزاد کردن خود» *Autoemancipation* نوشت و تشکیل اقلیمی یهودی‌نشین را در آن مطرح کرد. پینسکر عقیده داشت که این اقلیم بایستی در فلسطین یا آمریکا تشکیل شود و همه یهودیان جهان در راه

^{۱۷}— Louis Greenberg: *The Jews in Roussia*, Vol II, P. 168.

^{۱۸}— ال عازار بن یهودا (۱۸۵۸—۱۹۲۲)، زبان شناس عبری، در لیوانی به دنیا آمد و در سال ۱۸۸۱ در بیت المقدس مسکن گزید. نخستین کسی بود که اندیشه احیای زبان عبری را پیشنهاد کرد و گفت که باید از این زبان به عنوان زبان محاوره و زبان رسمی در دولت یهودی که خود فکر تشکیل آن را در فلسطین مطرح کرده بود، استفاده شود. ال عازار این مطلب را در مقاله‌ای تحت عنوان «مشکل انفجار آمیز» در شماره ۹ مجله *مسو سال* ۱۸۸۱ چاپ وین، مطرح کرد.

^{۱۹}— T. Herzl, *The Jewish State: An Attempt at a Modern Solution of The Jewish Question*, tr. Sylvia d' Avigdor (1896), P. 28-29.

نابیس آن مسترکا کوشش کنند. **آزاد کردن خود** چهارده سال پیش از کتاب هرتزل منتشر شد. با اینکه نظریات و پیشنهادهای این دو شباهت بسیار دارند، هرتزل به هنگام نوشتن **دولت یهودی** از کتاب پینسکر اطلاع نداشت و حتی نام آن را هم نشنیده بود. هرتزل پس از صدور **دولت یهودی** کتاب پینسکر را خواند و در خاطرات خود نوشت که اگر از این کتاب آگاه می‌بود، احتمالاً کتاب خود را تألیف نمی‌کرد.^{۲۰}

گسترش افکار صهیونیستی در میان یهودیان روسیه را باید سرهون آثار چندتن از نویسندگان و داستان‌سرایان روسی دانست که به هر دو زبان عبری و یهودی در این زمینه مطالب فراوانی نوشتند. مشهورترین‌شان عبارت بودند از: بن یهودا، اسمولنسکین، لیلیان بادم، پینسکر و لواندا.

پس از کشته شدن تزار الکساندر دوم در سال ۱۸۸۱، شایعاتی پراکنده شد که در این کار یهودیان دست داشته‌اند و به همین جهت هیجانی در افکار مردم روسیه پدیدار شد که آتش ضدیت با یهود را دامن زد و به قتل عام بی‌رحمانه یهودیان انجامید. این پیشامد و قتل‌عام‌هایی که به دنبال آن صورت گرفت، موجب شد که بسیاری از یهودیان روسیه به اروپای غربی، آمریکا و فلسطین کوچ کنند.

در همین روزگار، در شهرهای گوناگون روسیه جمعیت‌ها و سازمان‌های صهیونیستی مختلفی تشکیل شد که هر کدام نام جداگانه‌ای داشت. مهم‌ترینش گروه «ملت جاودان» *Ame olam* بود که خواستار مهاجرت به ایالات متحد آمریکا بود و سازمان‌های *Bilu* که توسط گروهی از دانشجویان یهودی تشکیل شد. برنامه سازمان‌های اخیر از یهودیان روسیه دعوت می‌کرد که هرچه زودتر به فلسطین مهاجرت کنند و مستعمره‌های تعاونی در آنجا تشکیل دهند. هیچ یک از اینها موفق به انجام کاری در تحقق بخشیدن به هدف‌های خود نشدند.

پس از آن جمعیت عشاق صهیون *Hobbebe Zion* ظاهر شد که نخستین گروه صهیونیستی به معنی صحیح کلمه بود. این جمعیت برنامه‌ای ارائه داد که می‌گفت یهودیان جهان باید به فلسطین مهاجرت کنند و در آنجا وطنی ملی بنا نهند و تنها به زبان عبری سخن بگویند. تأثیر این جمعیت بیش از دیگران بود و همین جمعیت بود که بعدها راه را برای ظهور «صهیونیسم سیاسی» هموار کرد. راهی که «عشاق صهیون» رفتند، درخور توجه است. اینان نه تنها اندیشه صهیونیسم را در میان یهودی‌های روسیه رایج کردند، بلکه جامعه‌ای ایده‌ئولوژیکی بر آن پوشاندند و عده‌ای نویسنده و متفکر پرورش دادند که بعداً وظیفه تبلیغ افکار صهیونیستی بر عهده ایشان قرار گرفت. شعبه‌های این جمعیت به همه مناطق یهودی‌نشین روسیه رخنه کرد و از آن پس، از آلمان، اتریش، انگلیس و آمریکا سر در آورد. به همین جهت کتاب «دولت یهودی» هرتزل در روسیه بیش از هر جای دیگر دنیا سروصدا به راه انداخت. این اسر چندین دلیل داشت. یکی اینکه «عشاق صهیون» شعبه‌های خود را در همه شهرهای روسیه گسترده و تبلیغات وسیعی به نفع صهیونیسم کرده بودند. دیگر اینکه شمار یهودیان روسیه در آن روزگار از همه کشورهای بیشتر بود. سه‌دیگر اینکه ضدیت با یهود و اعمال فشار علیه یهودیان در روسیه بیش از هر جای دیگر دنیا بود.

با اینکه افکار صهیونیستی در میان یهودیان روسیه رواجی سریع و وسیع یافت، برخی

^{۲۰}— *The Diary of Theodor Herzl*, London, 1958. P. 96.

از یهودیان این کشور نیز به سختی با صهیونیسم به نبرد برخاستند. از جمله، طرفداران حزب «یوند ۲۱» وارد مبارزه با صهیونیسم شدند و خواستار جذب یهودیان در ملل روس گشتند. یونیدی‌ها بر اساس عقاید مارکسیستی خود می‌گفتند: نبرد طبقه کارگر، نبردی واحد و تجزیه ناپذیر است و هنگامی که سرمایه‌داری از جهان ریشه کن شود، احساس ضدیت با یهود نیز خود به خود از میان خواهد رفت. اینان اندیشه صهیونیسم را کوشش حيله‌گرانه‌ای برای منحرف کردن اذهان از نبرد طبقاتی کارگران می‌دانستند که بر طبق اعتقادات ایشان، تنها و بهترین راه نجات پرولتاریای یهودی بود. همچنین از میان یهودیان، طرفداران اندیشه «جذب» Assimilation - با صهیونیسم مخالف بودند و راه ضدیت با آن را در پیش گرفتند. اینان می‌گفتند: صهیونیسم با راه حل نهایی مشکل یهود ناسازگار است. این راه حل چنین بود که یهودیان روسیه با مردم این کشور درآمیزند، چنان که از نظر میهنی، روس و از نظر آئین، یهود باشند و نسل‌های آینده‌شان تنها به زبان روسی سخن بگویند و زبان‌های عبری و یدیش را برای همیشه رها کنند.

گذشته از اینها، صهیونیسم - که جنشی بورژوازی است - از آغاز با مخالفت یهودی‌های فتودال روسیه رو به رو گشت و این کار دو دلیل داشت: نخست آنکه دولت تزاری به سازمان «عشاق صهیون» کارنامه فعالیت رسمی نداد و فتودال‌ها نمی‌خواستند وارد یک نوع فعالیت سیاسی غیر مجاز شوند، زیرا بیم آن داشتند که منافع مالی و بازرگانی‌شان از طرف دولت مورد تهدید واقع شود. دلیل دیگر، دلیلی است روانی که آن روزگار یهودی‌های فتودال روسیه را از گرایش به صهیونیسم باز داشت و امروز هم بسیاری از یهودیان را در سراسر جهان از پشتیبانی از اسرائیل باز می‌دارد. مسأله این است که هر یهودی مثلاً در فرانسه یا انگلیس یا آمریکا یا هر جای دیگر، اگر بخواهد صمیمانه از اسرائیل طرفداری کند، یا باید نسبت به میهن خودش بی‌وفا (اگر نگویم خیانتکار) باشد، یا وفاداری خود را میان میهن اصلی خودش و میان اسرائیل تقسیم کند. این مسأله، سرچشمه تناقض روانی بفرنجی است. هر یهودی صهیونیست، اسرائیل را وطن دوم خود می‌شمارد و در مسائل حیاتی، منافع زاد و بوم خویش را فدای اسرائیل می‌کند. بنابراین طبیعی است که می‌بینیم برخی از صهیونیست در کشور خود به صورت ستون پنجم اسرائیل در می‌آیند و از اینجاست که هیچ کشور عربی از سال ۱۹۴۸ به این سوی تحمل وجود یهودیان را نیاورد و مجبور شد یا برای آنها تضییقاتی فراهم آورد یا با مهاجرت‌شان به «ارض سوعود» موافقت کند. در قرن بیستم که قهراً مشکلات نژادی و تعصبات مذهبی رو به اضمحلال می‌رود، اگر دولت اسرائیل تشکیل نشده بود، چیزی به نام «مشکل یهودیان» در دنیای امروز وجود نمی‌داشت و یهودیان هوشیار و زحمتکش همراه تمام خانواده بشری در راه برانداختن امپریالیسم و در راه شکوفایی اقتصادی و اجتماعی زادگاه‌های خود می‌کوشیدند. بر همین اساس بود که فتودال‌های روسیه از گرایش به صهیونیسم هراس داشتند زیرا می‌ترسیدند کسی در میهن پرستی‌شان شبهه وارد آورد. امروز دیگر این ترس از چشم صهیونیست‌ها فرو ریخته و همه جا بی‌پروا به احساسات هم‌بهنان خود، در هر کجای دنیا که هستند، آشکارا سنگ اسرائیل را

۲۱- یوند Bund اختصار نام «اتحادیه سراسری کارگران یهودی روسیه، لیتوانی و لهستان» است. این نخستین حزب کارگری سوسیال دموکرات بود که به سال ۱۸۹۷ در روسیه تشکیل گردید. این حزب دارای شبکه وسیعی از کارگران یهودی و سازمان‌های کارگری ایشان بود. پس از انقلاب اکتبر، «یوند» به گروه‌های هشتاد و دو در دهه ۱۹۲۰ از فعالیت آن جلوگیری شد.

به سینه می‌زنند.

یهودیان در دوران سوسیالیسم

پس از انقلاب سوسیالیستی و زیر و زبر شدن همه ارزش‌های اقتصادی و اجتماعی، وضع یهودیان و صهیونیست نیز در این کشور به کلی دگرگون شد.

نکته اساسی و مهمی که در اینجا بایستی بدان توجه داشت، این است که دولت شوروی میان یهودی‌ها و صهیونیست‌ها فرق بسیار قائل شد و هر کدام را از زاویه جداگانه‌ای نگریست. در سال ۱۹۴۸ عامل سومی برای سه عامل افزوده شد که تشکیل دولت اسرائیل در سرزمین عربی فلسطین بود. اتحاد شوروی کوشید که دولت اسرائیل سیاستش را در مورد دو عنصر قبلی متأثر نسازد.

دولت شوروی، یهودیان را از نظر قانونی و رسمی، کاملاً برابر با دیگر هم‌بهنان‌شان شمرد و قانون اساسی کشور اعلام کرد که هرگونه دشمنی با پیروان یک مذهب یا افراد یک نژاد، همچنین هرگونه تبعیض نژادی یا مذهبی، جرم شناخته می‌شود و قابل تعقیب قانونی است.^{۲۱}

ولی موقعیت مخصوصی که یهودیان به دست آوردند و وجود بسیاری از شخصیت‌های یهودی در مقامات بالای حزب و دولت شوروی، همچنان موجبی برای ناراحتی سایر مردم شمرده می‌شد، زیرا هنوز باقی‌مانده احساسات قدیمی ضد یهود می‌توانست از پیشدستی افراد این قوم به جوش آید. به هر حال این مسأله تا مدتی موجب نارضایتی بود که می‌دیدند برخی از یاران نزدیک لنین و سران حزب، مانند تروتسکی، زینوویف، سورولوف، کامنیف، گاکانویچ، لیتوینوف و دیگران، یهودی هستند.

اما صهیونیسم و تراکم یهودیان در فلسطین، همیشه با مخالفت حزب بلشویک، بعداً کمونیست، و دولت شوروی مواجه بوده است. در شوروی، مهاجرت یهودیان به فلسطین همواره فرار از صحنه جنگ طبقاتی شمرده شده و همه مقامات دولتی از لنین و تروتسکی گرفته تا استالین، جنبش صهیونیسم را «تلاشی ارتجاعی» خوانده‌اند که سرمایه‌داران یهودی با استفاده از آن می‌خواهند رنجبران همکیش خود را استثمار کنند. شوروی‌ها به دو دلیل دیگر نیز صهیونیسم را جنبشی ارتجاعی نامیده‌اند: نخست اینکه سردمداران این نهضت می‌کوشند چرخ‌های تاریخ را به عقب برگردانند. و حکومتی مذهبی و نژادی تشکیل دهند. دیگر اینکه مقامات شوروی از همان آغاز حدس می‌زدند حدسی که امروز به درستی پیوست - که دولت یهودی آلتی در دست امپریالیسم بریتانیا و دیگر کشورهای سرمایه‌داری و پایگاهی برای

۲۲- ماده ۱۲۳ قانون اساسی اتحاد شوروی مصوب سال ۱۹۳۶ می‌گوید: «تساوی حقوق مردم اتحاد شوروی سوسیالیستی، صرف نظر از قومیت و نژاد، در همه مسائل زندگی اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی سیاسی، قانونی است ثابت و تغییر ناپذیر.»

«هر کس در اتحاد شوروی افراد یک قوم یا نژاد را از روی کینه یا تحقیر، مستقیم یا غیر مستقیم تحت فشار قرار دهد، یا امتیازاتی مستقیم یا غیر مستقیم برای افراد یک نژاد یا ملت معین قائل شود، بر طبق قانون کیفر خواهد شد. هر گونه تبلیغی نیز به سود یا به زیان مسائل نژادی و قومی، قابل تعقیب کیفری است.»

در اینجا این سؤال موجه پیش می‌آید که چرا دولت شوروی چنان زود و به آن صورت شگفت‌انگیز اسرائیل را به رسمیت شناخت؟ حق این است که شوروی در اینجا برای هر یک از این سه عامل موجود، حسابی کاملاً جداگانه باز کرده است: یهودیان روسیه، حرکت صهیونیسم و دولت اسرائیل. بر اساس همین سیاست می‌بینیم که دولت شوروی از یک سو یهودیان روسیه را بدون هیچ امتیازی کاملاً برابر با سایر هم‌سپه‌نانش می‌شمارد، از سوی دیگر صهیونیسم را محکوم می‌کند و در عین حال اسرائیل را به رسمیت می‌شناسد و روابط سیاسی با آن می‌گشاید. ملاحظه می‌شود که هیچ یک از این موقعیت‌ها از دیگری متأثر نشده است. اکثر محققان غربی بر این عقیده هستند که شناسایی اسرائیل از طرف شوروی ناشی از تمایل این کشور به طرد بریتانیا از خاورمیانه بود و نه به دلیل هماهنگی با فکر تشکیل دولت یهودی در فلسطین^{۲۳}. با اینکه از آغاز انقلاب اکتبر تا کنون، سازمان حکومتی و سیاست خارجی اتحاد شوروی دستخوش تغییرات مهمی گشته، اما سیاست آن در قبال صهیونیسم هیچ تغییری نکرده است.

دائرة المعارف بزرگ اتحاد شوروی که بالاترین مرجع نظرات رسمی این کشور در قبال مسائل فلسفی و اجتماعی شمرده می‌شود و موضوعات مورد بحث را بر اساس نظریه مارکسیستی رسمی این کشور تجزیه و تحلیل می‌کند، تعریف «صهیونیسم» را به شرح زیر می‌آورد:

جنبشی بورژوازی و ناسیونالیستی که در اواخر قرن نوزدهم بین یهودیان طبقه بورژوازی اتریش، آلمان، روسیه و دیگر کشورها ظهور کرد، در سال ۱۸۹۷ در شهر بال سوئیس، تشکیلاتی به نام «سازمان جهانی صهیونیسم» پدید آمد که اولین هدفش کوچ دادن یهودیان از سراسر جهان به فلسطین بود. در پایان قرن نوزدهم افکار صهیونیستی نه تنها در میان طبقه بورژوا بلکه در میان تهیدستان یهودی نیز به شدت گسترش یافت و ایشان را از هدف اساسی، که مبارزه برضد بی‌عدالتی اجتماعی است، باز داشت. رهبران جنبش صهیونیسم در نظر داشتند به مردم جهان بقبولانند که یهودیان در همه جای دنیا «ناسیونالیسم یهودی واحدی» را تشکیل می‌دهند. تبلیغ یکپارچگی قوم یهود به صورت سلاح برنده‌ای در آمد که به منظور جدا کردن رنجبران یهودی از مبارزه سایر ملت‌ها در راه آزادی و دموکراسی، و نیز جدا کردن ایشان از نبرد طبقاتی برضد بورژوازی، از جمله بورژوازی یهود، مورد استفاده زعمای صهیونیسم قرار گرفت.

پس از جنگ جهانی دوم (۱۹۳۹ - ۱۹۴۵) مرکز «سازمان جهانی صهیونیسم» به اسرائیل و آمریکا منتقل شد. در اتحاد شوروی و کشورهای دموکراتیک توده‌ای، که مشکل ملیت‌ها یکباره حل شده است، صهیونیسم و سازمان آن خریدار ندارد^{۲۴}.

۲۳- Walter Z. Laqueur: The Soviet Union and The Middle East, London, 1959, P. 34.

۲۴- David J. Dallin: Soviet Foreign Policy After Stalin, London, 1960, P. III. — دائرة المعارف بزرگ اتحاد شوروی: (Bolyshaya Sovetskaya Entsiklopediya)

ولی از نظر عملی، یهودیان بار دیگر به صورت مشکلی درآمدند و حکومت سوسیالیستی را به خود مشغول کردند. این مشکل از مشکلات اقلیت‌ها و ملیت‌های دیگر جدا شد، زیرا که دارای جنبه‌های گوناگون و دشواری‌های اضافی بود.

یهودیان روسیه در مناطق مختلف کشور پراکنده بودند و اغلب به کارهای تجارتنی و از جمله صرافتی اشتغال داشتند. علت این اشتغال، علت این اشتغال، از یک طرف میل طبیعی ایشان به این کارها بود و از طرف دیگر اینکه رژیم تزاری بیشتر مشاغل و پیشه‌ها و نیز تملک زمین را برایشان بستن ساخته بود. وانگهی یهودیان روسیه به دستور حکومت تزاری در مناطق معینی مسکن گزیده بودند. بیشتر یهودیان روسیه محله‌های تجارتنی خاصی برای خود داشتند یا به انجام پارهای کارهای دستی از قبیل دوزندگی، کفاشی، تعمیر کفش و امثال آن می‌پرداختند. کارگر کارخانه در میان یهودیان کم و از آن کمتر دهقان و کشاورز بود. پس از روی کار آمدن دولت سوسیالیستی، که صنعت و تجارت فردی برچیده شد، بیشتر یهودیان منبع کسب و درآمد خود را از دست دادند و همه آن گروه‌انبوهی که به ناگاه بیکار شده بودند، توانستند کار تازه‌ای پیدا کنند. بنابر این، گرچه انقلاب سوسیالیستی از یک جهت برای یهودیان روسیه مفید واقع شد و بسیاری از بندهای گران اجتماعی مربوط به روزگارهای گذشته را از ایشان برداشت و حقوق سیاسی و فرهنگی ایشان را برابر با دیگر هم‌سپه‌نانشان معین کرد، ولی از سوی دیگر همین انقلاب، بسیاری از راه‌های روزی ایشان را که قرن‌ها با آن خو گرفته بودند، به روی ایشان بست. از آن پس، بسیاری از ایشان در کارخانه‌ها مشغول کار شدند و شمار کارگران یهودی از ۱۵۰ هزار نفر در سال ۱۹۱۷ به حدود ۵۰۰ هزار نفر و کمی بیشتر در سال ۱۹۳۳ رسید. ولی با این حال بسیاری از یهودیان همچنان بی‌کار بودند و دولت راه حل این مشکل را چنین دید که ایشان را در مناطق کشاورزی مسکن دهد و به کارهای زراعی وادارشان کند.

پس از تغییر دولت در سال ۱۹۱۷، مقامات شوروی تصمیم گرفتند برنامه‌هایی برای مهاجرت در داخل کشور — از مناطق پر جمعیت به مناطق کم جمعیت — تنظیم کنند و روی این اصل در سال ۱۹۲۲ مؤسسه مخصوصی تشکیل شد که بررسی‌های لازم را در مورد عملیات کوچ دادن و اسکان انجام دهد. یکی از نتایج این برنامه، تهیه طرحی برای اسکان یهودیان بود.

در سال ۱۹۲۴ «پریزیدیوم» یا هیئت رئیسه سازمان ملیت‌ها کمیته‌ای تشکیل داد به نام «کمیته اسکان رنجبران یهودی در اراضی کشاورزی» که به اختصار Komzet خوانده می‌شد^{۲۵}. این کمیته طرحی برای اسکان یکصد هزار خانواده یهودی تهیه کرد و دولت اراضی لازم جهت پیاده کردن طرح در جنوب اوکراین و منطقه کریمه در اختیار ایشان گذاشت و وعده داد که در دیگر مناطق نیز زمین کافی به ایشان واگذار کند. به هر حال، صد هزار نفر یهودی در اوکراین و کریمه مستقر شدند.

ولی اسکان یهودیان در مزارع تعاونی تجربه دلپذیری برای مقامات شوروی نبود، زیرا این مزارع که در دو منطقه اوکراین و کریمه تشکیل شده بودند، به زودی مراکزی برای

۲۵- Committee for The Agricultural Settlement on the Land of Jewish Toilers.

تبلیغ افکار دینی و ترویج این گونه پنداره‌ها در میان جوانان یهودی شدند^{۲۷}. این مزارع تاجنگ جهانی دوم شغول کار بودند ولی دولت شوروی پس از جنگ اقدامی برای تأسیس مجدد آن به عمل نیاورد. شاید یکی از علل این کار، حکمفرمایی شدید احساسات دینی بر این مزارع بود. علت دیگرش این بود که استالین از وفاداری یهودیان نسبت به اتحاد شوروی، مطمئن نبود و به همین جهت ترجیح داد که ایشان را در منطقه‌ای استراتژیکی مانند کریمه مستقر نسازد. دلیل این مدعا، مطالبی است که خروشچف در ماه اوت ۱۹۵۷ به هیأت نمایندگی حزب کمونیست کانادا اظهار داشت. او گفت:

من با این عقیده استالین موافق هستم که منطقه کریمه نباید به اسکان یهودیان اختصاص داده شود، زیرا در صورت بروز جنگ، ممکن است این منطقه به پایگاهی برای ضربه زدن به اتحاد شوروی مورد استفاده قرار گیرد^{۲۸}.

ایالت خودمختار یهودی‌نشین در شوروی

دولت شوروی در سال ۱۹۳۴ برای اسکان یهودیان راه حل دیگری در نظر گرفت، به این ترتیب که سرزمین جداگانه‌ای را به ایشان اختصاص داد تا به تدریج به آنجا منتقل شوند و بر طبق خواسته خود، از آمیزش با دیگر ملیت‌ها برکنار بمانند و برای خود ایالتی خودمختار تشکیل دهند بدان سان که در آینده تبدیل به یک جمهوری مستقل شوروی گردد^{۲۹}.

ایالت یهودی‌نشین در منطقه‌ای حاصل‌خیز و پربرکت به نام بیروبیجان واقع شده که هم‌مرز منچوری است و در نزدیکی دریای ژاپن و شبه‌جزیره ساخالین و در فاصله یکصد کیلومتری غرب شهر خاباروفسک قرار دارد. شهر بیروبیجان - پایتخت اداری این ایالت - شهری تقریباً نوخاسته است که تا سال ۱۹۲۸ عبارت از یک ایستگاه کوچک راه‌آهن بر سر راه سمبری بود و به نام «تیخونکایا» خوانده می‌شد. پیش از این تاریخ در این منطقه سکنه یهودی وجود نداشت.

شمار مردم این ایالت بر طبق سرشماری ۱۹۵۹ به ۱۶۳ هزار نفر می‌رسد. خود شهر ۴ هزار نفر سکنه دارد.

پس از تشکیل این ایالت در سال ۱۹۳۴، کالینین - رئیس شورای ریاست اتحاد شوروی در آن زمان - نطقی به این مناسبت ایراد کرد و طی آن گفت:

۲۷- The American Jewish Year-Book, Philadelphia, 1925, PP. 54-5.

۲۸- Lazar Pistrak, the Grand Tactician Khrushchev's Rise To Power, London, 1961, P. 187.

۲۹- اتحاد شوروی از ۵ جمهوری مستقل تشکیل می‌شود که به صورت فدرال با یکدیگر متحد هستند. بعضی از جمهوری‌های بزرگ، دارای چند جمهوری کوچک‌تر هستند که استقلال کامل ندارند ولی از حکومت خودمختاری برخوردارند. جمهوری‌های بزرگ به‌دو نوع واحد اداری کوچک به نام‌های «کرای» و «اوپلاست»، تقسیم می‌شوند. بعضی از این واحدها نیز حکومت خودمختار دارند. چنین واحدهایی ظاهراً مربوط به ایالاتی هستند که جمعیت‌شان برای تشکیل یک جمهوری خودمختار کافی نیست. هر «اوپلاست» در شورای عالی اتحاد شوروی پنج نماینده دارد. در اتحاد شوروی ۹ واحد اداری خودمختار از نوع «اوپلاست» یافت می‌شود که یکی همان ایالت خودمختار یهودی‌نشین بیروبیجان است.

تأسیس ایالت خودمختار یهودی‌نشین اهمیت بسیار دارد، زیرا ستراکم شدن عده فراوانی از یهودیان در یک واحد حکومتی، به ترقی خدمات فرهنگی مخصوص توده‌ها تا آخرین حد ممکن، کمک خواهد کرد و نیز به ملت یهودی همه صفات ملی لازم را خواهد بخشید و در راه شکوفان شدن فرهنگی که از نظر مفهوم سوسیالیستی و از نظر شکل یهودی باشد، بسیار مؤثر خواهد بود. نخستین ساکنان این منطقه جدید، بی‌گمان نسلی برومند تربیت خواهند کرد. ایالت بیروبیجان ظرف ده سال آینده مرکز اصلی توده‌های یهودی خواهد بود.

ولی بیسی‌بینی کالینین مصداق پیدا نکرد، زیرا کوشش برای کوچ دادن همه یهودیان اتحاد شوروی به این ایالت ناکام ماند و مقامات شوروی نتوانستند آن را به صورت «وطن ملی» یهودیان درآورند. از همان آغاز به علت دوری و دشواری راه و پرتافتادگی آن از شهرها و مراکز مهم، یهودیان تمایلی برای مهاجرت به این ایالت نشان ندادند. آنان که به ایالت بیروبیجان رفتند نیز آن را مطابق میل خود نیافتند. به این دلیل اکنون نیز اکثریت یهودیان شوروی در شهرهای بزرگ مخصوصاً اوکراین، سکونت دارند.

والتر بیدل اسمیت سفیر امریکا در شوروی بین سال‌های ۴۶ - ۱۹۴۹ در خاطرات خود چنین می‌نگارد:

تجربه بیروبیجان مورد توجه شدید سفارت امریکا بود. ما مکرراً از مقامات شوروی خواستیم که به یکی از کارمندان سفارت اجازه دهند ضمن مسافرت بین مسکو و ولادی‌وستوک در این ایالت توقف کوتاهی داشته باشد. این درخواست هرگز اجابت نشد. نتیجه‌ای که ما از این جریان گرفتیم این بود که مقامات شوروی نمی‌خواستند ما از نزدیک وضع منطقه را ببینیم و از درستی آنچه راجع به فقر نسبی و خرابی حال مردم آن می‌شنویم، اطمینان حاصل کنیم. چنین می‌نماید که دولت شوروی نتوانسته است این منطقه را به صورت وطن ملی یهودیان درآورد. بدین جهت طرح مربوط به آن متروک گذاشته شد و این ایالت تقریباً به صورت پناهگاهی برای یهودیان اوکراین درآمد^{۳۰}.

به هر حال، بیروبیجان از نظر رسمی همچنان یک ایالت خودمختار یهودی‌نشین شمرده می‌شود. گرچه عده فراوانی از یهودیان در این منطقه نیستند، زیرا شمارشان از نصف اهالی در نمی‌گذرد.

روزگار استالین و تقسیم فلسطین

در طول زمامداری استالین فترتی پدید آمد که غربی‌ها آن را «دوران تصفیه بزرگ» نامیدند. این تصفیه بزرگ بسیاری از یهودیان را شامل گشت. در این زمان روسیه جنگ جهانی دوم را پشت سر گذاشته و از آن پیروزند بیرون آمده بود. ولی این جنگ به تعبیر استالین «دشوارترین و بی‌رحمانه‌ترین جنگی بود که در سراسر تاریخ وطن اصلی رخ داده بود». در شرایط دشوار بعد از جنگ، اتحاد شوروی با وظیفه‌ای سهمگین روبه‌رو بود که عبارت بود از نوسازی کشور فقط با استفاده از منابع و اسکانات خود آن. در کنار این تلاش‌های صنعتی بزرگ و اجباری، خواه

۳۰- Walter Bedell Smith, My three Years in Moscow, New York, 1950 P. 276.

ناخواه از نظر اقتصادی و همچنین از نظر فکری و فرهنگی فشارها و سخت‌گیری تندى اعمال می‌شد. اتحاد شوروی در این مدت از جهان خارج برید و ملیت روسی مورد تشویق فراوان قرار گرفت و پرهیز از بیگانگان به صورت نشان مشخص آن درآمد. این‌گونه نمایش‌های ناسیونالیستی از تمام دوره‌های تحول صنعتی گذشته شدیدتر بود زیرا حکومت این بار تنها از غرور و افتخار شوروی‌ها بر اثر پیروزی در جنگ، مایه می‌گرفت. نیاز سبسی در میان بود که روحیه مردم هرچه بیشتر تقویت شود زیرا کشور احتیاج شدیدی به فداکاری داشت. بنابراین، در مورد تفوق فرهنگ شوروی، طرد فرهنگ‌های بیگانه، جلوگیری از رخنه کردن نفوذهای واقعی یا سووم خارجیان، اصرار بسیار به عمل آمد و کار به جاهای باریک کشید. زادنوف - همکار نزدیک استالین در پویتیپور - دست به حمله وسیعی بر ضد بدبینی و بدآموزی در عالم فرهنگ و ادبیات زد. همه روشنفکرانی که با برنامه حزب موافق نبودند، در معرض این حمله قرار گرفتند و در نشر مجلات علمی و فرهنگی دقت کامل به عمل آمد. در سال ۱۹۴۹ هرگونه ارتباطی با جهان خارج یا هرگونه تبلیغی برای اندیشه جهان‌وطنی Cosmopolitanism مشمول این حمله واقع شد و بیگانگان و «کسانی که ریشه‌های عمیق» در خاک وطن نداشتند، بهره‌ای از مراقبت دستگاه بردند. ارتباط گرفتن با بیرون مخصوصاً با کسانی که احتمالاً دشمن اتحاد شوروی بوده‌اند، مایه برانگیختن شک و بدگمانی می‌شد. شکی نیست که یهودیان در این گیر و دار نصیب فراوان‌تری داشتند. نویسندگان و مورخان که می‌خواستند بر مظلومیت قوم یهود اشک تمساح بیفشانند و دیگران را بگریانند، همگی به این مطلب اشاره کرده‌اند بی‌آنکه علل واقعی آن را توضیح دهند.

حق این است که مراقبت بیشتر از یهودیان به خاطر یهودی بودن ایشان نبود. در اینجا دیگر نمی‌توان جدام «آنتی‌سیتیسم» را به سراغ رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی فرستاد. علت این بود که یهودیان بیش از همه مردم شوروی با جهان خارج ارتباط می‌گرفتند. باز علت این امر هم این بود که بیشتر یهودیان شوروی بستگان خود را در نواحی مختلف اروپا پشت سرگذاشته بودند یا بستگانشان از روسیه به آمریکا و فلسطین کوچیده بودند. همین جریان موجب می‌شد که دولت نسبت به ایشان بدبین باشد یا دست کم از ایشان مواظبت بیشتری می‌کند.

در همین ضمن، موجودیت اسرائیل در قلب سین هین عربی چون دشنه‌ای استوار شد و ناگاه بسیاری از یهودیان چشم امید به «ارض موعود» یا بهشت موعود دوختند. ولی سیاست اتحاد شوروی که با هیچ‌گونه مهاجرتی از کشور موافق نبود - آن هم به دلایلی که هیچ ارتباطی با یهودیان و اسرائیل نداشت - اجازه نداد که یهودیان این کشور بار سفر به سوی فلسطین بریندند. پس یهودیان شوروی - مانند یهودیان هر کشور دیگری - طرفدار و دوستدار دولتی بیگانه شدند. گرچه نظام حکومت و شرایط زندگی سیاسی اتحاد شوروی اجازه نمی‌داد که احساسات بیگانه‌پرستی آن چنان که هست، تظاهر کند، ولی این عواطف در دیگر کشورها تجلی فراوان کرد. به عنوان مثال، یهودیان آمریکا در همان زمان توانستند سیل کمک و مساعدت مالی و معنوی به سوی اسرائیل سرازیر کنند، چنان که اکنون نیز می‌کنند، در حالی که همین یهودیان هرگز به این صورت به پروژه‌های عمرانی و یا حتی کارهای خیریه هر کشوری که به ایشان پناه داده و ملیت خود را به ایشان ارزانی داشته و ثروت بیکران خود را در دانششان

ریخته بود، حاتم بخشی نمی‌کردند.

در عین حال موارد بسیاری پیش آمد که از دل‌باختگی و چشم‌داشت یهودیان شوروی نسبت به اسرائیل، پرده برداشت. یکی از این موارد، همان است که صهیونیست‌ها و دوستان غربی ایشان به عنوان شاهدهی بر علاقه‌مندی یهودیان شوروی به اسرائیل، می‌آورند. جریان مربوط به سال ۱۹۴۹ است که گلدامایسون^{۳۱} به عنوان نخستین نماینده اسرائیل روانه مسکو گردید. تا این زمان هنوز روابط دو کشور به سطح سفارت نرسیده بود. مایسون تصمیم گرفت در مراسم نماز یهودیان در کنیسه مسکو شرکت جریده. یهودی روزنامه نگار آمریکایی ایروینگ لیبواین، خبرنگار سازمان رادیو و تلویزیون آمریکا (N.B.C) در مسکو، که شاهد ماجرا بود، قضیه را چنین شرح می‌دهد:

هنگامی که گلدامایر نخستین سفیر اسرائیل در اتحاد شوروی، برای ادای نماز وارد کنیسه شد، آن ساختمان پرشکوه و ستون‌های نفیس یونانی که سراسر از مرمر خام افراشته شده بود، صحنه انفجار ناگهانی عواطف یهودیان مسکو گردید. کنیسه و خیابان مالاسال از جمعیت بود. به محض اینکه چشم حاضران به خانم مایر افتاد، فریاد شادی از هرسو به آسمان برخاست و اشک شادی از دیدگان فرو بارید. مردمان بی‌محابا می‌گریستند و داد می‌کشیدند. یهودیان می‌کوشیدند با خانم مایر دست بدهند و کسب فیض کنند. این جریان در روزگار استالین بود و پس از پایان مراسم، بسیاری از کسانی که در آن شرکت کرده و تعلق و دل‌بستگی خود را به دولت یهودی نشان داده بودند، مورد بازخواست شدید قرار گرفتند.^{۳۲}

من شخصاً نیز توانستم یکی از مظاهر محبت یهودیان شوروی را نسبت به اسرائیل مشاهده کنم. جریان مربوط به سال ۱۹۶۴ است که چهارمین جشنواره جهانی سینما در شهر مسکو برگزار می‌شد. قبلاً یادآوری کردم که یهودیان شوروی در عالم سینما، تئاتر و موسیقی سابقه کار زیاد دارند و از نفوذ خاصی در مجلات ادبی و فنی برخوردار هستند. در جریان برگزاری جشنواره، همگی دریافتند که فیلم‌های اسرائیلی بیش از حد لزوم مورد توجه قرار گرفته است. حتی محصولات کشورهای مثل آمریکا، انگلیس، و ایتالیا، که در فن سینما بسیار پیشرفته‌تر از اسرائیل هستند، از چنان عنایتی برخوردار نشده بودند. سردر بسیاری از ساختمان‌های هنری و همچنین کافه‌ها و برخی مؤسسات دیگر در خیابان گورکی - خیابان اصلی شهر - با اعلانات، پلاکاردها، روزنامه‌های اسرائیلی و تصاویر فعالیت‌های هیأت نمایندگی اسرائیل در جشنواره، آراسته شده بود. همچنین در سالن انتظار هتل مسکو - یکی از بزرگ‌ترین هتل‌های پایتخت و محل اقامت بیشتر هیأت‌های نمایندگی جشنواره - شش عکس از شش هنرپیشه اسرائیلی نصب شده بود، در حالی که هنرپیشه‌های مجارستان (دولت سوسیالیستی) تنها دو عکس و لهستان و چکسلواکی و ژاپن و اسپانیا همگی چهار عکس داشتند. هیچ عکسی از هیچ کشور عربی نصب نشده بود، با اینکه چندین کشور عربی در جشنواره شرکت کرده بودند. در همان زمان شنیدم که هیأت نمایندگی اسرائیل، مورد توجه و مهربانی خاص اداره کنندگان جشنواره - که طبعاً همگی یهودی بودند -

۳۱ - بعداً نامش را به گلدامایر تغییر داد و وزیر خارجه و سپس نخست‌وزیر شد.

۳۲ - Irving R. Levine, Travel Guide to Russia, New York, 1960, p. 189.

قرار گرفته بودند. برای ایشان برنامه مشخصی جهت بازدید از شهرهای روسیه تنظیم شده بود و در انتخاب شهرها این نکته رعایت شده بود که بیشتر، شهرهای یهودی نشین مثل کیف و لنین‌گراد باشند. اعضای هیأت نمایندگی اسرائیل فرصت یافتند که سخنرانی‌هایی درباره هنر و سینمای این کشور ایراد کنند. به طوری که شنیدم نمایندگان اسرائیلی با استفاده از همین فرصت‌ها، سخنانی بسته و گریخته در باره «حقوق» اسرائیل در آب‌های رود اردن و «حق» توسعه کشور از نیل تا فرات بر زبان آورده بودند.

تبلیغات صهیونیستی راجع به وضع یهودیان شوروی

وسایل تبلیغات صهیونیست‌ها در سال‌های اخیر در باره پایمال کردن حقوق یهودیان شوروی، اعمال سیاست تبعیض نژادی علیه ایشان و نابرابری ایشان در حقوق اجتماعی با دیگر مردم، بسیار پرگفته‌اند و جنجالی از آن جنجال‌های شارلاتانی به راه انداخته‌اند. اسرائیل و صهیونیست‌های آمریکا، به استناد بدرفتاری شوروی‌ها با یهودیان روسیه، رهبری تبلیغات ضد شوروی وسیعی را بر عهده گرفته‌اند.

در اینجا به چند نمونه از مظاهر این غوغای ساختگی اشاره می‌کنم. در سال ۱۹۶۴ نماینده اسرائیل در جلسه کمیته حقوق بشر وابسته به شورای اجتماعی و اقتصادی سازمان ملل متحد، دولت شوروی را متهم کرد که سیاستی ضد یهودی در پیش گرفته است و می‌خواهد یهودیان روسیه را از میراث فرهنگی و ادبی و دینی‌شان محروم کند. نماینده شوروی این اتهام را رد کرد و گفت: «این تهمت‌های بی‌اساس جزئی از برنامه‌های ضد شوروی است که توسط محافل امپریالیستی کارگردانی می‌شود و پاره‌ای نیروهای سایه‌کار صهیونیست، نمایش آن را بر عهده گرفته‌اند.» نماینده الجزایر در همین جلسه شرحی بستند از تجاوز اسرائیلی‌ها به حقوق اعراب فلسطینی مقیم اسرائیل - که اینک به صورت اقلیتی درآمده‌اند - بیان داشت.

همچنین در ماه آوریل ۱۹۶۵ در یکی از سالن‌های پارلمان سوئد کنگره‌ای تشکیل شد به نام «کنگره اسکاندیناوی در باره تبعیض نژادی بر ضد یهودیان روسیه». در این کنگره نمایندگان از سوئد، نروژ و دانمارک شرکت کردند و نمایندگان اتحاد شوروی و اسرائیل به عنوان ناظر به کنگره دعوت شدند. سخنرانان از مقامات شوروی خواستند که دست از سیاست «آنتی‌سمیتیستی» خود بردارند و اجازه دهند که یهودیان روسیه به خارج - به ارض موعود - مهاجرت کنند. در پی این کنگره چنان تبلیغاتی به راه افتاد که مایه دهشت افکار عمومی سوئد گردید.

نیز در ماه ژوئن ۱۹۶۷، سازمان‌های صهیونیستی کنگره‌ای بزرگ در باغ «تایم-اسکوایر» به راه انداختند که موضوع بحث آن «یهودیان اتحاد شوروی» بود. جانسون رئیس جمهوری وقت آمریکا پیامی برای کنگره فرستاد و ضمن آن گفت که: «من و اعضای هیأت دولت به سرنوشت شوم یهودیان شوروی بیشترین توجه را معطوف می‌داریم. ملت آمریکا که هرگونه ظلم و تجاوزی را نسبت به هر انسانی در هر جای دنیا همواره محکوم کرده است، با صدای بلند، بدرفتاری مقامات شوروی را با یهودیان این کشور و مخصوصاً تضحیاتی را که علیه فعالیت‌های دینی و فرهنگی ایشان انجام می‌شود، محکوم می‌کنند. من امیدوارم که مقامات شوروی محدودیت‌هایی را که علیه فعالیت یهودیان روسیه قائل شده‌اند، هر چه زودتر بردارند.»

فعالیت‌های دولت اسرائیل و سفارت آن در مسکو علیه اتحاد شوروی

دولت اسرائیل با شیوه‌های گوناگونی علیه شوروی فعالیت کرده و می‌کند و همه‌جا تبلیغات ضد شوروی را دامن می‌زند. از جمله تا وقتی که روابط دو کشور قطع نشده بود، سفارت اسرائیل در مسکو دست به تبلیغات صهیونیستی در میان یهودیان می‌زد، با ایشان تماس می‌گرفت و نشریاتی میان ایشان توزیع می‌کرد که حاوی نکاتی علیه این کشور و سیاست خارجی آن و اشاراتی پنهان یا آشکار بر ضد بدرفتاری با یهودیان می‌بود.

ضمن چند سالی که من در مسکو اقامت داشتم، چندین حادثه رخ داد که با عرف قوانین دیپلماسی ناسازگار بود و ذوق سالم از آن می‌رسید و هر سفارتی را از احترام دولت میزبان محروم می‌کرد.

سفارت اسرائیل کنیسه‌ها را برای تبلیغات سیاسی خود برمی‌گزید و با یهودیانی که به نصد نماز بدانجا می‌رفتند، تماس می‌گرفت و نشریات صهیونیستی به ایشان می‌داد. مشاور سفارت به نام «آبراهام آگمون» همواره بین کنیسه‌ها در رفت و آمد بود، اما نه برای نماز که برای گمراه کردن مؤمنان؛ دولت شوروی چندین بار در باره رفتار این شخص به سفارت اسرائیل تذکره داد. روزنامه تروود، ارگان سندیکاها، کارگری-در شماره مارس ۱۹۶۴ مقاله‌ای درباره این موضوع نوشت و یادآوری کرد که نامه‌های متعددی از هم‌سینان یهودی دریافت داشته است. نویسندگان نامه‌ها بیزاری خود را از سندرجات نشریاتی که مشاور سفارت به نمازگزاران می‌داد یا دسته‌هایی از آن را روی صندلی‌های کنیسه «فراموش» می‌کرد، ابراز داشته بودند. باری، سرانجام دولت شوروی در ماه اوت ۱۹۶۴ مشاور مزبور را به عنوان «عنصر نامطلوب» از کشور طرد کرد.

پس از آن پرده از ماجرای دیگری برداشته شد که در شهر «ریگا» پایتخت جمهوری «لاتویا» اتفاق افتاده بود. در این جمهوری نسبت یهودیان به دیگر اهالی بسیار بالاست. مقامات شوروی ملاحظه کردند که دبیر دوم سفارت اسرائیل با همسرش از این شهر سر در آورده‌اند. پس از مدتی که آقای «زیمراد» زیر نظر گرفته شد، معلوم گردید که او با استفاده از شلوغی و غوغای تابستان در کنار دریا به «احوال‌پرسی» یهودیان می‌رفته است. آقای زیمراد در یارتگان را با سلام و تعارف سرگرم می‌داشته و در همان حال زوجه‌اش بسته پارچه‌ای کوچکی را به عنوان هدیه فرزندان یعقوب در میان جامه‌های ایشان می‌نهاده است. در میان بسته‌ها، جزوه‌هایی یافت شده که مقامات شوروی آن را حاوی «مطالب صهیونیستی خطرناکی بر ضد اتحاد شوروی» توصیف کرده بودند. شک نیست که این ماجراجویی با بازداشت آقای زیمراد پایان یافت.

همین روزنامه تروود در شماره ۳۱ ماه اوت ۱۹۶۴ به مناسبت این جریان مقاله‌ای نوشت و سفارت اسرائیل را به سختی مورد حمله قرار داد. روزنامه در کنار مقاله تصویری از دبیر دوم سفارت همراه توده‌ای از بسته‌های مذکور به چاپ رسانید. مقاله عنوان طنزآمیز «هدایای مسموم» را داشت و مطالب آن هم لطیف و نیشدار بودند. نویسنده مقاله می‌گفت: برخی از صهیونیست‌های افراطی در سفارت اسرائیل به چنان درجه‌ای از حماقت رسیده‌اند که درک مردم شوروی را برایشان غیر ممکن ساخته است. اتومبیل‌های سفارت اسرائیل در فصل تابستان بارها با صندوق‌هایی پر از «آشغال‌های» ایده‌نولوژیکی در رفت و آمد بین شهرهای کیف، اودسا، شیرنووتس و سایر شهرها

مشاهده شده‌اند. جهانگردان اسرائیلی نیز با پاسپورت سیاسی به هرکجا قدم می‌گذارند، بساط سارگیری را از درون چمدان خود بیرون می‌آورند.

و حادثه دیگری که قهرمان آن این بار شخص سفیر اسرائیل، و محل معرکه شهر اودسا بندر شوروی در دریای سیاه بود. این شهر از قدیمی‌ترین و بزرگ‌ترین مراکز یهودی‌نشین است و یهودیان ۲۰ درصد جمعیت شهر را تشکیل می‌دهند. قضیه چنین آغاز شد که تنی چند از یهودیان حومه شهر ضمن دیداری که از شهر خود داشتند، به کنسولگری اسرائیل مراجعه کردند و یادداشت اعتراض آمیزی به کارمندان آن دادند. در این یادداشت اعتراض شده بود که چرا اسرائیل با آلمان غربی روابط سیاسی برقرار می‌کند، آلمان غربی یا به گفته اعتراض کنندگان «کشوری که می‌خواهد سرزهای کنونی را تغییر دهد و خود را برای جنگ افروزی علیه ملت‌های صلح دوست جهان آماده می‌کند و با چشمپوشی از جنایات نازی‌های مزدور آیتمن، ایشان را به مشاغل دولتی می‌گمارد.» کارمندان اسرائیلی از پذیرفتن یادداشت امتناع ورزیدند و روز بعد شهر اودسا را ترک گفتند. به همین جهت روزنامه «ایزوستیا» ارگان رسمی دولت شوروی، در شماره ۱۰ دهم آوریل ۱۹۶۴، ضمن مقاله‌ای، به سفارت اسرائیل حمله کرد و اظهارات کارمندان سفارتخانه در معابد یهودی را محکوم دانست. روزنامه همچنین ناراضی خود را از نپذیرفتن یادداشت اعتراض آمیز یهودیان شوروی اعلام داشت. یادداشتی که بی‌گمان اگر نه با اشاره حزب کمونیست، لااقل با موافقت آن تهیه شده بود. شش هفته پس از این جریان، سفیر اسرائیل به اودسا مسافرت کرد و در مراسم نماز کنیسه شرکت جست. پس از پایان مراسم عبادت، سفیر اسرائیل از جای برخاست و از خاخام یهودی پرسید که چرا یادداشت اعتراض آمیز را که کارمندان کنسولگری نپذیرفته بودند، به روزنامه‌ها دادید؟ خاخام به پاسخگویی برخاست و مشاجره لفظی سختی در گرفت. سفیر اسرائیل، خاخام یهودی را «آنتی سمیتیست» و نازی خواند و به او گفت که تو یهودی نیستی. آنگاه از او خواست که بالای سبیل رود و از موقعیت اسرائیل و نظریه رسمی این کشور درباره برقراری روابط سیاسی با آلمان غربی، دفاع کند. طبعاً خاخام این پیشنهاد را نپذیرفت و توضیح داد که در اینجا گفتگو از مسائل سیاسی در معابد جایز نیست. روزنامه «ایزوستیا» پس از بازگشت سفیر به مسکو در شماره ۲۱ مارس ۱۹۶۴، مقاله تندی بر ضد او نوشت و او را به نام یادکرد و انتقادات بسیار سختی در آن آورد.

پس از انتشار این مقاله، سخنگوی رسمی سفارت اسرائیل به روزنامه نگاران غربی گفت که مطالب «ایزوستیا» بکلی بی‌اساس است. بلافاصله روزنامه «نیویورک تایمز» در شماره ۲۲ مارس ۱۹۶۴ در صفحه اول از چاپ اروپایی آن، اظهارات سفیر اسرائیل را نقل کرد. روزنامه «نیویورک تایمز» نیز خبر را منتشر کرد و «ایزوستیا» را مورد حمله قرار داد. «لوموند» نوشت که انتقاد از سفیر یک کشور با عرف و آداب دیپلماسی سازگار نیست. هر دو روزنامه «لوموند» و «نیویورک تایمز» عقیده داشتند که رفتار سفیر قابل انتقاد بوده است.

در سال ۱۹۶۶ نیز دولت شوروی در عرض یک ماه دوتن از کارمندان سفارت اسرائیل را به جرم فعالیت‌های تخریبی نامناسب با تشریفات دیپلماتیک و ناسازگار با سیاست اتحاد شوروی، از کشور اخراج کرد. این دوتن «داوید گاوویچ» دیر دوم و «باز» دیر سوم سفارت بودند. روزنامه‌های شوروی پس از آن مقالاتی بر ضد کارمندان سفارتخانه نوشتند و فعالیت‌های ایشان را پخش ایده‌ئولوژی‌های تخریبی نامیدند. روزنامه‌ها گفتند:

این آقایان با قلب و تحریف حقایق، بیهوده می‌کوشند بعضی‌ها را گمراه کنند و شوق مهاجرت به ارض سرعود و بهشت روی زمین را در ایشان برانگیزند.^{۳۳}

یهودیان روسیه و سائله مهاجرت به اسرائیل

روزنامه «ایزوستیا» در شماره اخیرالذکر، انگشت روی علت اصلی این جنجال گذاشت و نشان داد که چرا صهیونیست‌ها اشک تمساح بر سرنوشت یهودیان اتحاد شوروی می‌فشانند. «ایزوستیا» می‌نویسد: یهودیان آمریکا را به هیچ روی نمی‌توان وادار کرد که به اسرائیل مهاجرت کنند، زیرا سطح زندگی و امکاناتشان در آمریکا بسیار بهتر از اسرائیل است و از طرف دیگر به جای مهاجرت، هرچه بخواهند به اسرائیل کمک می‌کنند. این مشکل در آمریکای لاتین نیز سدی بر سر راه صهیونیسم شمرده می‌شود، زیرا در این کشورها فرصت سرمایه‌اندوزی بسیار و ثروت انبوه و امکانات اقتصادی، فراوان است. به همین جهت صهیونیسم چشم به سوی دومین کشور یهودی-نشین جهان - پس از آمریکا - دوخته و سیاست اعمال فشار علیه اتحاد شوروی را در پیش گرفته است تا به این منبع سرشار و منحصر به فرد، اجازه سرازیر شدن به سوی «ارض سرعود» را بدهد. وسیله‌ای که صهیونیست‌ها از آن استفاده می‌کنند، تبلیغات مداوم و جعل همیشگی اکاذیب در مورد بدرفتاری شوروی‌ها با یهودیان است.

با البته آهنگ آن نداریم که از اتحاد شوروی دفاع کنیم. این کشور وسایل دفاعی بسیار برنده‌ای در دست دارد و به خوبی راه استفاده از آن را می‌داند. لیکن تا آنجا که به ما مربوط می‌شود و تا آنجا که میل داریم مردم جهان بدانند، باید در روشن شدن انگیزه‌های اصلی این غوغای، پا در هوا بکوشیم.

سیاست اتحاد شوروی را در باره رعایای یهودیش، نه اسرائیل تعیین می‌کند و نه این سیاست با صهیونیسم ارتباطی دارد. یهودیان پیش از آنکه اسرائیل قدم به عرصه وجود بگذارد و پیش از آنکه صهیونیسم سیاسی آفریده شود، در روسیه وجود داشته‌اند. روس‌ها چه یهودیان را دوست بدارند، چه دشمن؛ چه با ایشان خوش رفتاری کنند چه در فشارشان بگذارند؛ به هر حال قضیه ارتباطی به مهاجرت به فلسطین ندارد. باز، چه در اتحاد شوروی سیاست تبعیض نژادی علیه یهودیان باشد، چه نباشد، نیز موضوع مهاجرت یهودیان روسیه به اسرائیل تحت تأثیر آن «تبعیض» هم نیست.

سیاست شوروی با مهاجرت به طور کلی مخالف است، خواه مهاجر، روس باشد یا اوکراینی، مسلمان باشد یا یهودی. این مسأله اساساً مسأله‌ای داخلی است که به دولت شوروی مربوط می‌شود و باید هرطوری که صلاح بداند و منافعش ایجاب کند، در راه حل آن بکوشد. یکی از دلایل مخالفت شوروی‌ها با مهاجرت این است که این کشور نیز مانند اسرائیل به نیروی فعال انسانی احتیاج دارد زیرا به سوی بنیان نهادن جامعه معینی پیش می‌رود. به همین جهت بسیار نابجا و نارواست اگر گفته شود که مقامات شوروی با یهودیان این کشور بدرفتاری می‌کنند. مخصوصاً که بنا به ادعای اسرائیلی‌ها دلیل این «تجاوز» این است که شوروی‌ها اجازه مهاجرت به یهودیان روسیه نمی‌دهند. این تهمت درست می‌بود اگر دولت شوروی به سایر رعایای خود

۳۳- «ایزوستیا» مسکو، ۶ سپتامبر ۱۹۶۶.

اجازه مهاجرت می داد و قوم یهود را از این «حق مسلم» محروم می داشت.

ولیکن جبر تاریخ را چه دیده اید! صهیونیست ها همیشه از راه فیلم، روزنامه، تئاتر، سینما، داستان، قصه، نمایشنامه، مجامع بین المللی، رادیو، تله ویزیون، خبرگزاری های سرمایه داری و از دهان روشنفکران بورژوازی قلابی چون ژان پل سارتر سخن گفته اند و بسیار پر گفته اند. و ما عرب ها خاموش نشسته ایم. ولی سگر نتیجه گزاف گویی را در همین روزها — به خصوص — به چشم نمی بینید. آبراهام لینکلن می گوید:

عده ای را برای همیشه و همه را برای مدتی کوتاه می توان فریفت، اما همه را برای همیشه نمی توان فریب داد.

□

دیوید اپتر *

ترجمه

احمد کریمی

آنارشیزم - در گذشتن و حال

چند کلمه درباره آنارشیزم

مترجم تا کنون به مقاله جامعی درباره آنارشیزم در مطبوعات ایران برخورد نکرده است. قاطبه مردم آنارشیزم را یک واژه اجتماعی می دانند و آن را با «هرج و مرج» یکی می شمردند. اما آنارشیزم یک مکتب فکری است که اساساً از زمان انقلاب صنعتی شروع شده و بزرگانی مانند گادوین، پرودن، وتولستوی داشته است. ذیلاً ممیزات آنارشیزم را که از دائرة المعارف علوم اجتماعی ترجمه شده، بطور خلاصه ذکر می کنیم:

۱- انسان موجودی نیک نفس است. فطرتاً نیک به دنیا آمده اما به واسطه رسوم و عادات و نهادهای «دستگاه» منحنط شده است. مذهب، تعلیم و تربیت، سیاست و اقتصاد نیکی جبلی آدمی را مخدوش و تباه کرده اند.

۲- انسان حیوان اجتماعی است، انسانها موقعی به زور و کامیابی و کامرانی می رسند که داوطلبانه و به طیب خاطر با یکدیگر

* D. A. Apter استاد علوم سیاسی و جامعه شناسی در دانشگاه ییل. وی مدتی رئیس مؤسسه مطالعات بین المللی دانشگاه کالیفرنیا (برکلی) بوده است. تألیفاتش مشتمل است بر ایده نولوژی و ناخوسندی، سیاست، نوگرایی و فنون بنیانی علم سیاست. مقاله حاضر مقدمه ای است که اپتر بر کتاب آنارشیزم در عصر حاضر نوشته است.